



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۳۹

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سرمدیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۷ فوریه ۲۰۰۸ - ۸ اسفند ۱۳۸۶



هیات دایر پاسخ میدهد:

در باره قرار کمیته مرکزی

صفحه ۲

کدام قهرمانی گری؟

در حاشیه شکنجه و فشار بر
دانشجویان دستگیر شده

آذر ماجدی

جنبش های اجتماعی هر یک قهرمانان و ضد قهرمانان خود را دارند. در کتاب های تاریخ که در مدارس تدریس میشود، تاریخ از نظرگاه قهرمانان جنبش ناسیونالیستی بازگویی میشود. کودکان در بازی ها و رویاهای خود در قامت این قهرمانان ملی ظاهر میشوند. در عصر جهانی شدن دنیا قهرمانان باید به عناصری هر چه آستره تر تقلیل یابند تا بعنوان عناصر قهرمانی در جهان از شرق تا غرب، نیمکره شمالی تا جنوبی شناخته شوند. جنگ خوب و شر یک مولفه دائمی هنر قهرمان - ضد قهرمان است. سوپر من، بت من، اسپایدر من و "من" های دیگر قهرمانانی هستند که به خصوصیات بسیار پایه ای که قابل شناسایی و تداعی فرافرنگی اند تقلیل می یابند. و این شخصیت ها دیگر صرفا به کتاب ها یا فیلم های کودکان محدود نمیشود. مساله نه بر سر شخصیت قهرمان بلکه تعیین ماهیت "خوب" و "شر" است. اینجاست که جدالی ایدئولوژیک عیان میشود.

تعیین حداقل دستمزد: مسائل گرهی طبقه ما!

علی جوادی، نسرین رمضانعلی، سیاوش دانشور



صفحه ۴



کارگران پروژه ای
و مسئله تشکل،
چه باید کرد؟

صفحه ۱۴

علی ظاهری

شورای اتحادیه های کارگران
آمریکا

کارگران برده نیستند!
انسانند!

سرمایه داری و

حقوق زن

صفحه ۲۰

رضا تابان

گردهمائی کنگره کار کانادا در دفاع از
کارگران ایران در مقابل پارلمان ایالتی
اونتاریو

زنده باد ۶ مارس روز همبستگی
بین المللی کارگری!



کنفرانس بین المللی در

گرامیداشت ۸ مارس

و همبستگی با زندانیان سیاسی
سازمان آزادی زن

در صفحات دیگر: حکومت اسلامی نمیخواهیم، گزارشات و اخبار، ... و نامه ها.

صفحه ۲۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اینها همه به قدرت کمونیسم کارگری افزوده است. منظور فقط قدرت عددی آن نیست. چنین مناسباتی تأثیرات معنوی بسیار گسترده تری از جمع اعداد دارد. و جالب اینجاست که این تأثیرات را سریعاً ما مشاهده میکنیم.

ما خواهان اتحاد صفوف کمونیسم کارگری بوده و هستیم. برای این هدف تلاش میکنیم. این یکی از پروژه های اصلی فعالیت سیاسی ما است. در این راستا مناسبات رفیقانه و نزدیکی میان دو حزب در عمل شکل گرفته است. اینها بخشی از پروژه ما بوده است. پیشبرد این روند تا اتحاد کاملاً در چشم انداز پروژه اتحاد کمونیسم کارگری قرار میگیرد. همانگونه که اشاره کردم این نزدیکی در میان صفوف کمونیسم کارگری، عناصر منفرد، در کنار احزاب، جمع های کوچک غیر وابسته به احزاب موجود کاملاً تأثیرات مثبتی گذاشته است. به این ترتیب ما به بخشی از هدف خود نائل آمده ایم. لذا امری طبیعی است اگر ما پروسه نزدیکی را در صورت امکان تا اتحاد میان دو حزب به پیش ببریم.

زمانی که بشکل فراکسیون فعالیت میکردیم و مداوماً تحت فشار رهبری ح ک ک بودیم، رفقای از حزب حکمتیست ما را به پیوستن به حزب شان دعوت میکردند. ما مخالفت میکردیم. در آن مقطع ملاحظاتی جدی بر برخی سیاست ها و سبک کار حزب حکمتیست داشتیم که البته این ملاحظات هنوز کاملاً برطرف نشده است و یکی از وظایف کمیسیون بررسی همین مساله است. اما باید اذعان کرد که طی یک سال گذشته حزب حکمتیست تغییرات محسوسی کرده است. برخی سیاست هایی که مورد نقد ما است، از جانب رفقای در درون رهبری حزب حکمتیست نیز مورد نقد است و بنظر میرسد که پروسه بازی برای نقد و اصلاح این سیاست ها تعریف شده است. در عرصه پراتیک اجتماعی نیز اکنون روشن شده که



هیات دایر پاسخ میدهد: در باره قرار کمیته مرکزی

میدرند. برخی ما را خوش خیال می نامیدند. برخی نیز این هدف و تلاش ما را تحسین میکردند.

ناباوری های اولیه خیلی سریع رنگ باخت. از میان صفوف کمونیسم کارگری، بویژه در داخل کشور، آوای تحسین شنیده میشد. امید در دل ها زنده شد. برخی از کادرهای قدیمی که پس از انشعاب دلسرد و ناامید شده بودند، دوباره امید در دلشان تابیده شد. در این میان برخورد های مسئولانه ما و تلاش ما برای ایجاد نزدیکی و رفاقت در جنبش کمونیسم کارگری از جانب رفقای حکمتیست با نظر مثبت و استقبال جواب گرفت. رهبری ح ک ک متأسفانه کماکان بر طبل سکتاریسم و سم پاشی می کوبد. زمانی که ما از بیانیه حزب حکمتیست در مورد جنگ حمایت کردیم، رهبری ح ک ک هر دو حزب ما و حکمتیست را مدافع جمهوری اسلامی نامید. در تمام این مدت رهبری ح ک ک برای نه تنها تخریب دو حزب، بلکه تخریب روند نزدیکی ما تلاش کرده است.

در این مدت، بویژه از 16 آذر حزب ما و حزب حکمتیست آکسیون های مشترک بسیاری داشته ایم. ما از ح ک ک نیز در چندین مورد برای عمل مشترک دعوت کرده ایم، تمامی این دعوت ها بی جواب مانده اند. حتی یک پاسخ خشک و خالی نیز به نامه های ما داده نشده است. بطور مشخص باید بگویم که از پس از کنگره دوم حزب حکمتیست روند نزدیکی میان دو حزب تسریع و تسهیل شده است. روابط حزب ما و حزب حکمتیست اکنون رفیقانه است.

منتصب میکرد. این مشابه دعوا های درون جنبش چپ سنتی بود. این واقعیات بدست سوالات مهمی را در اذهان علاقمندان به جنبش کمونیسم کارگری مطرح میکرد.

ما در تحلیل وضعیت جنبش کمونیسم کارگری و بخش تحزب یافته آن به این نتیجه رسیدیم که باید این شرایط را دگرگون کرد، باید صفوف کمونیسم کارگری را متحد نمود، باید به گذشته رجوع و آن را نقد کرد. از نظر ما تداوم این شرایط امکان پیروزی کمونیسم کارگری را بشدت تقلیل میدهد. اتحاد صفوف کمونیسم کارگری بعنوان یکی از ملزومات مهم پیشروی و پیروزی کمونیسم کارگری برای ما مطرح شد. به همین دلیل فراکسیون خود را اتحاد کمونیسم کارگری نامیدیم. به طور عمیق تر و جدی تری به مباحث منصور حکمت در مورد ملزومات و استراتژی پیروزی که به شکل بسیار روشنی در پلنوم 14 حزب ارائه شده بود تاکید کردیم: مساله سازماندهی و رهبری مبارزات مردم، جنبش طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی در جامعه.

ما از همان ابتدا اعلام کردیم که از پروژه اتحاد کمونیسم کارگری صرفاً احزاب موجود را در نظر نداریم. هدف ما متحد کردن کل صفوف جنبش کمونیسم کارگری است. این پروژه با حملات تندی از جانب رهبری ح ک ک و ناباوری حزب حکمتیست مواجه شد. اما پافشاری ما بر این پروژه، تلاش برای بسط و توضیح اهمیت آن، جهت گیری مشخص و منسجم حزب سریعاً بر صفوف کمونیسم کارگری تأثیر گذاشت. در ابتدا با ناباوری به مباحث ما در این زمینه برخورد میشد. بعضی از کادرها و علاقمندان جنبش بما میگفتند که مردم بی اعتماد شده اند، بعضاً امکان پذیری آن را زیر سوال

هیات دایر پاسخ میدهد:

کمیته مرکزی حزب در اجلاس وسیع دفتر سیاسی به اتفاق آراء حاضرین قرار را مبنی بر در دستور بررسی قرار دادن پروژه اتحاد با حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست، تصویب کرد. چرا این قرار ضروری شده است؟ اهمیت این قرار در شرایط کنونی چیست؟ این قرار چه چشم اندازی را در دستور کار حزب قرار میدهد؟ وظایف این کمیسیون چیست؟ شکل کار این کمیسیون چگونه خواهد بود؟ این اقدام چه تأثیری بر بخشهای مختلف کمونیسم کارگری خواهد داشت؟

آذر ماجدی: حزب اتحاد کمونیسم کارگری از زمان تاسیس و حتی پیش از آن زمانی که بخشی از رهبری فعلی حزب فراکسیونی را درون حزب کمونیست کارگری تشکیل دادند، پروژه اتحاد کمونیسم کارگری را در دستور خود گذاشت. ما در تحلیل و ارزیابی خود از جنبش کمونیسم کارگری و موقعیت آن در جامعه و از حزب کمونیست کارگری به این نتیجه رسیده بودیم که انشعاب سال 2004 اجتناب پذیر بود و اشتباهات رهبری وقت حزب منجر به این واقعه تاسف آور شد. این انشعاب به جنبش کمونیسم کارگری و موقعیت آن در جامعه ضربه بسیار مهمی زد. مناسبات خصمانه فی مابین دو حزب پس از انشعاب و مجادلات فی مابین نیز تأثیرات این ضربه را بسیار افزایش داد. آنچه پس از انشعاب شاهد بودیم یک رابطه متخاصم و یک رقابت سکتاریستی میان دو حزب بود. این برای صفوف جنبش کمونیسم کارگری و مردم علی العموم غیر قابل درک و هضم بود. هر حزب، حزب دیگر را به جریان راست بورژوازی

هیات دایر پاسخ میدهد: در باره قرار کمیته مرکزی...

در جلسه وسیع دفتر سیاسی با شرکت اعضای کمیته مرکزی در تاریخ ۲۵ فوریه قرار زیر باتفاق آراء اعضای کمیته مرکزی به تصویب رسید.

"کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، هیات پنج نفره ای را موظف میکند تا پروژه اتحاد "حزب اتحاد کمونیسم کارگری" با "حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست" را از نظر نظری، عملی و تشکیلاتی مورد بررسی قرار دهد و نتیجه را به اطلاع کمیته مرکزی برساند."

۲۵ فوریه ۲۰۰۸ - ۶ اسفند ۱۳۸۶

کمونیسم کارگری از اینکه روند نزدیکی، نفرت زدایی درون جنبش کمونیسم کارگری تا این حد به پیش رفته است و دیوار سکتاریسم در بخشی از این جنبش فرو ریخته است خوشحال و خرسند شوند و خود نیز به این پروسه بپیوندند. آیا این انتظار بالایی است؟

ما نتایج کار کمیسیون را در اختیار عموم قرار خواهیم داد. همانگونه که تصویب قرار و تشکیل کمیسیون را به اطلاع عموم رساندیم. این یک قدم مهم و ضروری و در جهت تأمین منافع کمونیسم کارگری است. ما خوشحالیم که توانستیم تا اینجا به پیش رویم. امیدواریم که بتوانیم این پروسه را به پایان موفقی برسانیم. تلاش خود را خواهیم کرد که بشکلی مسئولانه و با دقت کافی این پروسه را به پیش بریم.*

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

تشکیل جلسات مشترکی با رفقای رهبری حزب حکمتیست نیز در این پروسه ضروری است. اظهار نظر در این مورد هم به پس از تماس و صحبت با این رفقا باید احاله شود. اما این مساله از نظر کمیته مرکزی حزب یک امر ضروری و مهم ارزیابی شده است.

همانگونه که در بالا اشاره کردم اتحاد صفوف کمونیسم کارگری یکی از ملزومات پیشروی و پیروزی کمونیسم کارگری است. اتحاد در هر سطحی که امکان پذیر شود این امر مهم را تسهیل و تسریع میکند. نزدیکی دو حزب اتحاد کمونیسم کارگری و حکمتیست تا همین جا تأثیرات مثبت بسیاری بر صفوف جنبش کمونیسم کارگری داشته است. این کاملا روشن است. در صورتی که اتحاد دو حزب در آینده عملی شود، بنظر من تأثیرات عمیق تر و پایدار تری بر کمونیسم کارگری، بر علاقمندان این جنبش و بر اپوزیسیون بطور کلی خواهد داشت. تأمین یک حزب سیاسی قوی، با نفوذ، میلیتانت، رادیکال و اجتماعی برای کمونیسم کارگری دست یافتنی تر خواهد شد. از نظر معنوی این پروسه نتایج بسیار مثبتی خواهد داشت.

مردم و صفوف کمونیسم کارگری از این اتحاد احتمالی حمایت و استقبال خواهند کرد. متأسفانه رهبری ح ک ک تلاش برای تخریب این پروسه را افزایش و سم پاشی علیه دو حزب و نزدیکی آنها را گسترش خواهد داد. بر حملات زشت و سکتاریستی خود خواهد افزود. این شرایط قابل پیش بینی است. اما واقعا امیدوارم که این رفقا به رفتار، روشن و منس خود کمی نگاه جدی تر و مسئولانه تری بیاندازند و فضا را بیش از این آلوده نکنند. از سکتاریسم دست بشویند و به مانند نیرویی از جنبش

رفقا دستاوردهای چشمگیری داشته اند. برای ما که با پلانفرم حزب سازمانده و حزب رهبر فراکسیون تشکیل دادیم، عرصه پراتیک اجتماعی و تأمین رهبری چنین پراتیک هایی جایگاه بسیار ارزنده ای دارد. ضمنا بنظر میرسد که رفقا مباحث جدی و مهمی در زمینه سبک کار، ساختار حزبی و سیاست های مختلف در کنگره دوم داشته اند. تأثیرات آن را میتوان در پراتیک شان مشاهده کرد. این تغییرات برای ما بسیار خوشحال کننده است.

در متن چنین شرایطی برداشتن قدمی مشخص تر و جدی تر بسوی نزدیکی بنظر ما ضروری میرسید. از همین رو طی مباحثی در دفتر سیاسی که در همه آنها اعضای کمیته مرکزی نیز شرکت و در بحث دخالت داشتند، به این نتیجه رسیدیم که بشکل کنکرت تری این روند را به پیش بریم. این قرار نتیجه چنین پروسه و شرایطی است.

حزب ضمن پیشبرد فعالیت های روتین حزبی خود امر بررسی امکان و شرایط اتحاد با حزب حکمتیست را نیز دنبال خواهد کرد. به این منظور کمیسیونی شامل ۵ عضو از کمیته مرکزی تشکیل میشود که وظیفه اش بررسی این شرایط است. روشن است که ابتدا کمیسیون باید تشکیل شود، تشکیل جلسه دهد و وظایف مشخص تر و همچنین سبک کارش را پس از بحث تعیین کند. لذا اظهار نظر دقیق در این مورد را باید به زمان دیگری احاله داد. آنچه بدیهی است باید طی بحث های دقیق و مفصلی زمینه این اتحاد را بررسی کرد. موانع نظری، تشکیلاتی و سیاسی را شناخت. راه برطرف کردن این موانع را یافت. روشن است که

تعیین حداقل دستمزد: مسائل گرهی طبقه ما!

علی جوادی، نسرین رضانعلی، سیاوش دانشور

یک دنیای بهتر: مساله حداقل دستمزد یک مساله اصلی تقابل کارگر و سرمایه است. در مباحث حزب مطرح شده است که نمایندگان صالح کارگران باید تعیین کننده حداقل دستمزد باشند. در هیچ جایی جهان کارگران در موقعیتی نیستند که میزان دستمزد خود را خود تعیین کنند؟ آیا سرمایه هیچگاه تن به چنین شرایطی خواهد داد؟

علی جوادی: سرمایه هیچگاه با "رضایت خاطر" تن به چنین شرایطی نخواهد داد. بسادگی تسلیم اراده کارگر برای تعیین دستمزد خود نخواهد شد. عدالت و حق طلبی از ویژگیهای سرمایه نیست!؟ تاریخ سرمایه با خون و عرق کارگر در هم آمیخته است. تردیدی نیست. برای هر ذره انباشت و سود آوری و استثمار بیشتر از کارگر با چنگ و دندان خواهد جنگید. تمام دستگاه سرکوب و تحمیق و عوامفریبی و زندان و پلیس و آخوند و امام جمعه و مسجد و کلیسا و رسانه ها برای در هم کوبیدن همین تلاش کارگر سازمان داده شده است. کمتر کسی توهمی به "نیت" و "عملکرد" سرمایه دارد. اما مساله این است که خواست و قدرت سرمایه در این مبارزه حرف آخر را نمیزند. این معادله دو طرف دارد. در طرف دیگر معادله قدرت و اتحاد و تشکل و آگاهی کارگر قرار دارد. نتیجه این مبارزه به وزن و نیروی هر کدام از دو طرف این تقابل طبقاتی گره خورده است. سطح و میزان دستمزد در هر دوره محصول یک مبارزه سیاسی و اقتصادی همه جانبه است.

واقعیت این است که اگر خواست و قدرت سرمایه تمام فاکتور دخیل در این معادله بود، طبقه ما



باید کماکان در شرایط حیوانی زندگی میکرد. شرایطی که سطح دستمزد و میزان

دریافتی کارگر به میزانی تنزل میکرد که صرفا برای بقا و تجدید قوا و حضور مجدد در بازار کار کفایت میکرد. کارگر همان مقداری را دریافت میکرد که کار کردن مجدد او را مقذور سازد. زمانی برای فراغت، امکانی برای برخورداری از زندگی بمتابیه یک موجود انسانی نبود. نگرش سرمایه در شکل لخت و عورش و بدون تبلیغات عوام فریبانه آن به کارگر به متابیه موجودی زنده و کار کن است. موجودی که باید کار کند، کالا تولید کند و برای سرمایه سود تولید کند. این نگاه سرمایه به کارگر است. کارگر در این نگرش موجودی زنده است که احتیاجاتش تنها منحصر به احتیاجات جسمی است. کمترین نرخ دستمزد مبنای تعیین دستمزد قرار میگرفت. کارگر نیروی کار است. نیروی تولید کننده است. انسان نیست! سطح دستمزد در چنین سیستمی تنها مایحتاج کارگر برای کار کردن و تمدید قوا است به اضافه مقداری برای پرورش خانواده و تولید مثل. یعنی تولید جدید همان موجودی که بتواند نیازهای جدید نیروی کار لازم برای سرمایه در پروسه گسترش انباشت و تولید سود را تامین کند. اگر از این تقابل اجتماعی طرف کارگر را حذف کنیم آنوقت سرنوشت کارگر را فقط معادلات کور اقتصادی سرمایه و "دست نامریی" بازار تعیین خواهند کرد. هستی و زندگی کارگر بمتابیه یک کالا و مانند هر کالای دیگری تعیین میشود. قوانین عرضه و تقاضا بر شرایط زندگی کارگر تماما حاکم میشوند. کارگر زمانی به کار گرفته میشود که کارش سودی برای سرمایه دار تولید کند. در غیر این صورت مانند هر کالای ناخواسته ای به

گوشه ای پرتاب خواهد شد. نوسانات بازار و شرایط زندگی اش را تعیین میکند. زندگی از لحاظ روحی و جسمی به شرایط یک ماشین تنزل میکند. و به جای انسان بودن باید در شرایط حیوانی ناشی از ملزومات سودآوری سرمایه زندگی کند.

اما تمام مساله اینجاست که کارگر انسان است. میتواند متشکل شود. میتواند متحد شود. و این یک مبارزه دائمی و همیشگی است. گاه پنهان و گاه آشکار، اما دائمی و همیشگی است. قدرت تشکل و اتحاد و همبستگی کارگر در طول تاریخ خونین سرمایه داری همواره عاملی تعیین کننده برای برهم زدن این قوانین ضد انسانی سرمایه داری بوده است.

آیا ما شاهد شرایطی در جامعه سرمایه داری خواهیم بود که کارگر تعیین کننده حداقل و میزان دستمزد باشد؟ بنظرم چنین حالتی کاملا ممکن است. با دوام نیست. نقطه تعادلی دراز مدت در مبارزه طبقاتی نیست. اما ممکن است. از دو طرف برای تغییر این وضعیت تلاش خواهد شد. از طرف سرمایه برای به عقب برگرداندن شرایط و از طرف کارگر و کمونیسم برای پیشروی و خلاصی همیشگی از سلطه سرمایه و سرمایه داری. این اساس یک انقلاب کمونیست و کارگری است. انقلابی که به نظام مزد بگیری و استثمار و بازار و مبادله کالایی پایان میدهد. بجای تولید برای سود، تولید برای رفع نیازمندیهای همه مردم را مبنای فعالیت انسان در جامعه قرار میدهد. انسان بودن و رفع نیازهای انسانی هرکس هدف چنین انقلابی است.

نسرین رضانعلی: خیر،

سرمایه تا زورش برسد تن نمیدهد. سرمایه دشمن کارگر است و تلاش میکند کمترین مزد را در قبال کار به کارگر بدهد. مثالی اینجا اشاره میکنم تا تفاوتها در ایران و کشورهای دیگر روشن تر باشد و نهایتا ما در مورد سازماندهی به نکات روشن تری برسیم. برای مثال ماهها است در کشور آلمان ما شاهد اعتصابات بخشهای مختلف طبقه کارگر هستیم برای تعیین حداقل دستمزد. اعتصاباتی که کمر دولت را شکسته است. اعتصاب کارگران راه آهن یا کارگران بخش خدماتی که در کشمکش برای افزایش دستمزد اعتصابات اولتیماتومی سازمان دادند. متشکل اند



و متشکل خواستشان را مطرح میکنند.

معمولا

کارگران به تمامی خواستههای خود یا آن مقدار از افزایش دستمزد نمی رسند که طرح می کنند. اما به بخش زیادی از خواستههایشان دست پیدا می کنند. در عین حال کارگران در این جوامع فعلا با خطر دستگیری و سرکوب مبارزات روبرو نیستند.

در ایران و کشورهای مشابه مبارزه کارگر برای کاهش ساعت کار، تعیین حداقل دستمزد و خیلی از خواستههای دیگر، وقتی کارگران نه نمایندگان واقعی خود را دارند نه تشکل که ابراز وجود اجتماعی در ابعاد گسترده را ممکن میکند، کارگر وارد یک جنگ با شرایط نابرابر میشود. سرمایه بنا به ماهیت اش در مقابل کارگر عقب نمیشیند بلکه هر جا که کارگران با مبارزات خود توانستند متحد و منسجم به میدان بیایند، بدرجه ای توانستند دولت و کارفرما را وادار به عقب نشینی کنند و بخش کوچکی از حق شان را از گلولی سرمایه دار بیرون بکشند. مبارزات طبقه کارگر در ایران مبارزه ای برای بقا است. برای این است که میلیونها کارگری که زیر خط فقر زندگی می کند به خط فقر برسد. همین هم موانع

تاریخ این راه "تن دادن" سرمایه بوده است.

یک دنیای بهتر: یک مشکل عمده کارگران در حال حاضر دریافت بموقع حقوق و مزایای کاریشان است. بیش از یک میلیون کارگر ماهیست که حقوق خود را دریافت نکرده اند. چگونه میتوان این ورق را برگرداند و کارگران خود را در مقام تعیین کننده حداقل دستمزد قرار دهند؟

علی جوادی: این وضعیت بیانگر تصویر کل موقعیت طبقه کارگر در ایران نیست. تصویر بخشهای ضعیف تر طبقه کارگر است. اشتباه است که اگر تصویر این بخش را مبنای تصویر عمومی و موقعیت اجتماعی و سیاسی کل طبقه کارگر قرار دهیم. اما این واقعیت فشار بسیاری را بدون تردید بر کل طبقه کارگر اعمال میکند. یک فاکتور مهم در اعمال فشار به طبقه کارگر و عاملی در تضعیف قدرت عمل و مانور کل طبقه است.

باور نکردنی است. نظام سرمایه داری، مانند هر نظام طبقاتی دیگری، بر استثمار تولید کنندگان مستقیم و تملک بخشی از محصولات تولید شده توسط آنها استوار است. یک فرق پایه ای نظام سرمایه داری با نظام برده داری در این است که ارباب صاحب برده است. برده برای ارباب کار میکند و توسط او زنده نگهداشته میشود. اما در نظام سرمایه داری، کارگر ظاهراً "آزاد" است. برده کسی نیست. به زمین و اربابی تعلق ندارد. ظاهراً مالک و صاحب اختیار جسم و نیروی کار خود است. در ازاء فروش نیروی کار خویش مزد دریافت میکند. نیروی کارش را با مزد مبادله میکند. مبلغین سرمایه اینگونه وانمود میکنند که این مبادله ای "برابر" و "آزاد" است. "اجباری" در این مبادله نیست. نیروی کاری بفروش رسیده است، مزدی پرداخت ایران حتی این

تعیین حداقل دستمزد: مسائل گرهی طبقه ما!

علی جوادی، نسرین رضانعلی، سیاوش دانشور...



منجر شده است، تعیین دستمزد با دخالت و مبارزه کارگران بدرجه کمی با توجه به افق و سیاست اتحادیه های کارگری عملی میشود و در جاهانی مثل ایران که طبقه ما تحت اختناق و سرکوب خشن و عریان سرمایه زندگی میکند و از هر شکل مستقل کارگری محروم است، اساساً در تعیین حداقل دستمزد نقشی ندارد.

نقطه عزیمت کمونیسم کارگری برای تحمیل هر بخش از حقوق حقه طبقه کارگر به سرمایه داری و کلا بهبود وضعیت رفاهی جامعه، از اینجا شروع نمیشود که این خواسته ها با نیازهای سرمایه و کسب سود و کلا ماهیت سرمایه داری تناقض دارد یا نه. ما نه مشاور اقتصادی سرمایه هستیم و نه تئین هر نوع حق را براساس مقدرات سرمایه درست میدانیم. بحث روشن و سراسر است ما اینست که کارگر بعنوان انسان و بعنوان یک طبقه و بعنوان یک موجودیت اجتماعی، که کل جامعه روی دوش کار او میگردد، باید از ثمره ثروت و نعمات تولید شده اجتماعی بهره مند باشد. باید بتواند از امکانات مقدور جامعه استفاده کند. بحث مقدرات امری تاریخی است که در سوسیالیسم و کمونیسم هم معنی خود را میتواند پیدا کند. اما تبدیل مقدرات به حساب کردن سود و زیان سرمایه، نه کار ماست و نه سیاستی کارگری است. برخورداری کارگران از امکانات موجود جامعه، حتماً با منطق سرمایه دار و جامعه سرمایه داری که بدنیاال کسب حداکثر سود است جور در نمی آید. اما ما نه از این منطق حرکت میکنیم و نه قصدمان اینست که به سرمایه داری چهره ای "دلسوز و انسانی" بدهیم. ما حقوق خودمان را مطالبه و برای آن مبارزه میکنیم. اگر این حقوق

زیادی دارد که باید جداگانه در مورد آنها حرف زد.

سیاوش دانشور: برای پاسخ دقیق به این سوال باید سراغ منطق سرمایه و جامعه طبقاتی رفت. اگر بورژواها هیچ مانعی سر راهشان نباشد، و صرفاً به افکار و نگرش طبقاتی شان در قبال کارگر و زندگی خانواده کارگری رجوع کنیم، حاضر نیستند از بردگی مطلق کارگر قدمی فراتر بگذارند. اما "تن دادن" سرمایه به خواست کارگر در هر کشمکش و از جمله تعیین حداقل دستمزد، تماماً به قدرت تشکل و توان مبارزاتی کارگر علیه سرمایه گره میخورد. این روشن و بدیهی است که کارگر هر اندازه هم بتواند دستمزد واقعی تری به سرمایه تحمیل کند، هنوز بعنوان کارگر مزدی بازتولید میشود. اگر کارگر کاملاً بر تعیین سرنوشت خود و جامعه مسلط باشد، آنوقت ضرورتی برای نظام مزدگیری نمی ماند. هدف الغای مالکیت خصوصی سرمایه داری و بردگی مزدی، که هدف تاریخاً اعلام شده جنبش کمونیستی طبقه کارگر است، بر همین حقیقت تأکید میگذارد. اما بین این دو وضعیت، یعنی جامعه مبتنی بر سیستم کار مزدی و تولید برای سود و جامعه مبتنی بر رفع نیازهای همگان و تولید براساس نیازهای شهروندان آزاد، کشمکش دائمی و بیوقفه طبقاتی در جریان است که دعوا برسر تعیین حداقل دستمزد بخشی از آنست. کل مبارزه کارگری در جبهه های متنوع آن و در چهارچوب نظام موجود، تلاشی برای تحمیل خواسته های برحق هرچه بیشتر کارگران و به این اعتبار جامعه به نظم موجود است. در جاهایی که کارگران از تشکل و انسجام بیشتری برخوردارند و کلا مبارزه کارگری به فتح سنگرهای معینی

تعیین حداقل دستمزد: مسائل گرهی طبقه ما!

علی جوادی، نسرین رضاعلی، سیاوش دانشور...

کار هم رونق نسبی پیدا کند، وضعیت کارگران تا به روش برخورد سرمایه دار برمیگردد تغییر اساسی نکند. سرمایه داری ایران چه امروز و چه وقتی که قرار است نمایندگان صلاحیت دارترش آنرا "بازسازی" کنند، شعار واحدشان آیه صبر و تحمل طبقه کارگر و جبران خسارات و راه انداختن تولید و خلاصه جانفشانی و استثمار شدید کارگران است. مستقل از این ویژگی عمومی تر بورژوازی در کشورهایمانند ایران، سرمایه داری در ایران در یک بحران اقتصادی دست و پا میزند و تلاش میکند عواقب و پیامدهای این بحران را روی دوش نحیف طبقه کارگر بگذارد و هر روز سفره خالی طبقه کارگر را خالی تر کند. فقر شدیدی که امروز طبقه کارگر و اکثریت جامعه با آن روبرو است نتیجه این وضعیت است. معضل دیگر سرمایه داری در ایران موقعیت ویژه جمهوری اسلامی و کلا کشورهای اسلام زده خاورمیانه است که بدلائل سیاسی از گردونه جهانی اقتصاد سرمایه داری بیرون افتاده و امکان انکشاف سرمایه داری را با موانع جدی روبرو کرده است. این شرایط را اگر در کمبود تکنولوژی و سرمایه لازم برای این روند، ورشکستگی و تعطیلی صنایع سنتی، بیکارسازیها و سیاست تعدیل نیروی کار، قراردادی شدن عمده نیروی کار، خارج کردن بخش مهمی از طبقه کارگر از شمول همان قانون کار ارتجاعی خود رژیم، و فاکتورهای متعدد دیگری که روی این روند تاثیر میگذارند و عملا به یک هرج و مرج اقتصادی منجر شده است ضرب کنید، نتیجه اش تشدید وخامت زندگی طبقه کارگر است که امروز شاهد آن هستیم.

برای این وضعیت در انتظار نشستن و امید این را داشتن که شاید رونقی ایجاد شود، و یا جناحهایی از حکومت بتوانند به این وضعیت از بالا سر و سامانی بدهند، و به این اعتبار کارگر در این میان معضلاتش کاهش یابد، بدترین سیاستی

کارگران بشناسند و خنثی کنند. حقیقت این است هر چند تلخ موقعیت و وضعیت طبقه کارگر چنان اسفناک است که کارگران کمترین ارتباط را با هم طبقه های خود دارند. کمترین ارتباط را با سایر مراکز دارند. البته باید این را توضیح داد نه اینکه طبقه کارگر نمی خواهد ارتباط داشته باشد، مبارزه اش متشکل نباشد، تشکل واقعی خود را نداشته باشد یا نمایندگان واقعی خود را نداشته باشد. ماشین سرکوبگری رژیم اسلامی یکی از هدفهای اصلیش این است که دست طبقه کارگر را از هم ببرد. بنظر من وظیفه آن بخش رهبران سوسیالیست و رادیکال است که بیشترین تلاش را بکنند که این پیوندها را ایجاد کند تا کارگر تبریز از عسلویه بی خبر نباشد، کارگر ارومیه از سندانج بی خبر نباشد، خلاصه طبقه کارگر بتوانند با هم در ارتباط باشند. در عین حال تشکلهای واقعی کارگران در محیط کار پاسخی به موقعیت امروز کارگران است و مبارزات طبقه کارگر را به هم متصل می کند. بنابراین در چنین شرایطی است که طبقه کارگر با قدرت می تواند عرضه اندام کند و سرمایه را وادار به عقب نشینی کند که نه تنها مسئله حقوقههای معوقه و بیمه های اجتماعی بلکه نقش تعیین کننده ای در دستمزد را خواهد داشت.

سیاوش دانشور: ندادن موقع دستمزد کارگران در قبال کار انجام شده و تقسیم دستمزد به بخشهای مختلف با عنوان مزایای کار، و حتی بالا کشیدن همین به بهانه های مختلف، یک روش سرمایه داری در ایران بطور کلی است. من بعید میدانم اگر جمهوری اسلامی جایش را با حکومتی بورژوائی دیگر عوض کند و تجارت و کسب و

کردن این مجامع عمومی، کلید فائق آمدن بر این شرایط است. کار ساده ای نیست. اما ممکن است. مستلزم سازماندهی است. میتوان ورق را برگرداند. جنبش مجامع عمومی کارگری کلید قضیه است.

نسرین رضاعلی: این واقعیتی غیر قابل انکار است. تا آنجا که من از مراکز کارگری خبر دارم و تا آنجا که بلاخره تحت مبارزات خود طبقه کارگر بخشا رسانه ها مجبور به بازتاب وضعیت کارگران می شود، کارگران با موانع زیادی روبرو هستند. بنظر من یکی از آن موانع پرداخت نکردن حقوقهای آنها به موقع است. مسئله بیمه های اجتماعی، مسئله قرارداد موقت، به انحراف کشیدن مبارزاتی که در جریان است که گویا مثلا خصوصی سازی مراکز تولیدی باعث شده موقعیت کارگران بد باشد یا حقوقهای آنها به موقع پرداخت نشود. بنابراین کارگران در اکثر مراکز تولیدی با معضلات بزرگی روبرو هستند. من اسمش را مبارزه برای بقا می گذارم. ما وقتی نگاهی به مبارزات کارگران در یکسال گذشته بیندازیم مبارزه برای افزایش دستمزد خیلی کم رنگ بوده است. اکثر این مبارزات برای پرداخت حقوقهای معوقه برای جلوگیری از اخراج بوده است و مبارزه بر علیه قراردادهای موقت.

بنظر من طبقه کارگر باید دو بخش از مبارزه را همزمان با هم پیش ببرد؛ یکی مبارزه برای دستیابی به تشکلهای نمایندگان واقعی خود طبقه کارگر و جنبه دیگر متحد بودن طبقه کارگر برای رسیدن به خواستههایش. ببینید خیلی ساده مبارزات زیادی همین حالا هم در بخشها و مراکز زیادی در جریان است. اما این مبارزات بشدت پراکنده است و در عین حال توطئه های دولت و کافرما را باید

مبادله ظاهری و صوری هم بعضا برقرار نیست. کارگر کار میکند. نیروی کارش را در شرایط غیر انسانی بفروش میرساند. اما در آخر ماه همان دستمزد "توافق" شده بخور و نمیر را هم دریافت نمیکند. و تازه برای دریافت همان دستمزد ناچیز باید مبارزه کند. اعتصاب کند. زندانی دهد. بیکار شود. با پلیس و نیروی سرکوب طبقه حاکم درگیر شود. چه اسمی میتوان بر این ویژگی سرمایه داری در ایران گذاشت؟ سرمایه داری با ویژگی برده داری؟ با مختصات ارباب و رعیتی؟ سرمایه داری اسلامی؟ اسمی متنوع اند، اما یک بندگی مضاعف شاید نامی گویا تر باشد!

چگونه میتوان این شرایط را تغییر داد. انقلاب کارگری راه حل پایه ای طبقه ما برای پایان دادن به این وضعیت است. اما مساله در عین حال تلاش برای تغییر روزمره و بهبود این واقعیت خشن در هر لحظه نیز هست. معجزه ای در کار نیست. مسلما برخی در مواجهه با چنین شرایطی امکان ناپذیری چنین تحولی را نتیجه گیری میکنند. چنین گرایشی در صفوف طبقه کارگر چندان ضعیف هم نیست. اما تمام مساله بر سر تشکل و قدرت و رهبری کارگر است. در همین شرایط هم میتوان به چنین موقعیتی دست یافت. چنانچه کارگران متشکل شوند. چنانچه متحد شوند. چنانچه گرایش کمونیستی و رادیکال در مبارزات کارگری دست بالا را بدست آورد، میتوان شاهد چنین تغییری جدی بود. واقعیت این است که این مساله راه حل دارد. معمای بدون راه حلی نیست. کلید مساله در دامن زدن و گسترش توده ای مجامع عمومی کارگری است. تشکیل مجامع عمومی منظم کارگری، مرتبط و متحد

تعیین حداقل دستمزد: مسائل گرهی طبقه ما!

علی جوادی، نسرین رضاعلی، سیاوش دانشور...

است که طبقه کارگر میتواند اتخاذ کند. بهبود وضعیت سرمایه داری در ایران در شرایط بین المللی امروز و وضعیت کشورهای منطقه و مسائل بعد از جنگ سرد، امری کشوری نیست و یا با تغییر سیاستهای دولتها تغییر ماهوی نمیکند. این سرمایه داری امروز است که چشم انداز فقر و فلاکت عریان اکثریت عظیم جامعه را با اتکا به حکومتیهای مرتجع و سرکوبگر در مقابل طبقه کارگر قرار داده است. در این اوضاع سیاستهای عتیقی که با وجود تحولات عظیم در سرمایه داری معاصر، ناسیونالیسم اقتصادی و دفاع از "تولیدات داخلی" را تجویز میکنند، و یا سیاستهایی که تلاش میکنند این چشم انداز را در مقابل کارگران قرار دهند که طبقه کارگر باید در جدال بخشهای مختلف سرمایه نیرو و وزنش را پشت این یا آن جناح سرمایه داری قرار دهد، حتی صورت مسئله را درک نکرده اند تا چه رسد به اینکه پاسخ آن را داشته باشند. این سیاستها کارگران را به مسلخ بخشی از سرمایه میبرد و به این اعتبار سیاه لشکر بورژوازی میکنند. سرمایه داری امروز راه حلی برای رفاه عمومی جامعه ندارد و مدعی آن هم نیست. در نتیجه با این شرایط طبقه کارگر دو راه بیشتر پیش رو ندارد؛ یا بردگی مطلق و فقر روزافزون را میپذیرد و یا تمامی این وضعیت را نفی میکند.

کارگران در مراکز مختلف صنعتی تعطیل شده و نیمه تعطیل و حتی مراکزی که هنوز موقعیت و خیمی ندارند و سودشان بالاست، هر روز برای نقد کردن دستمزدها مبارزه میکنند. سوال اینست که چرا بخشی از دستمزد کارگران همواره در گرو است؟ اگر دقت کنید کار پیمانی و شرکتهای متعدد پیمانی که در دل

هر شرکت و صنعت بزرگ هر کدام گوشه ای از کار را میچرخانند، با استانداردها و شرایط بسیار وحشتناک با بخشهای از هم پراکنده کارگران روبرو میشوند. کارگر نمیداند با کی طرف است. در مناطق صنعتی جدیدی مانند عسلویه، عملا به موازین اردوگاههای کار اجباری برگشته اند. سرمایه داری بحران زده امروز ایران، نه فقط برای ایجاد رونق اقتصادی، که حتی از زاویه یک نگرش اقتصادی صرف هم امری در چشم انداز نیست، بلکه برای چرخاندن و سرپانگداشتن وضع موجود و دنبال کردن سیاست از این ستون به آن ستون، محتاج تحمیل بردگی تمام عیار به طبقه کارگر است. کار قراردادی و قراردادهایی که عملا چک سفید دادن به سرمایه دار است، ندادن دستمزدهای کار انجام شده و تحویل داده شده، سرکوب عریان، و زندان و ترور و شلاق لازمه و جزو لاینفک این سرمایه داری است.

نه فقط نقد کردن دستمزدهای معوقه بلکه افزایش دستمزدها بطور کلی و به این معنا دخیل شدن کارگران در تعیین آن را تنها جنبش قوی علیه فقر و فلاکت عمومی میتواند پاسخ دهد. اساس مسئله اینست که کارگران این وضعیت را نمیپذیرند و ناگزیرند در مقابل آن بایستند. هر روز کارگران در بخشهای مختلف برای نقد کردن دستمزدهای بالا کشیده شده اعتراض و اعتصاب میکنند. تا این سطح موضوع روشن است. سوال واقعی تر موانعی است که در مقابل واکنش گسترده و متحد کارگران وجود دارد. باید این موانع را رفع کرد. یکی از پیامدهای روند خصوصی سازی و سیر تقریبا کامل کار قراردادی و پروژه ای و تقسیم کار صنایع بزرگ با شرکتهای متعدد پیمانی و کوچک، این بوده است که ساختار

نسبتا ثابت طبقه کارگر در محل کار متلاشی شده است و به جریان گردش نیروی کار و سیال بودن محل کار کارگر سرعت زیادی داده است. این امر اگرچه در میان مدت جوانب مثبتی برای انتقال تجارب کل طبقه کارگر دارد، اما در شرایط اولیه آن کارگر را با مشکلات فلج کننده در تقابل گسترده با سرمایه داران روبرو میکند. قدرت کارگر در یک مرکز صنعتی معین در اینست که زیر یک سقف کار میکند، محل کارش نسبتا ثابت است، با کارفرما یا سرمایه داران معینی روبرو است، سنتهای مبارزاتی اش و تجاربش قوام میگیرد، و به همین اعتبار روش مقابله اش با مشکلی مانند ندادن دستمزد با هر موضوع دیگر ساده تر و روشن تر است. امروز اما مسئله تماما فرق میکند. کارگر سه ماه در فلان شرکت است و دو ماه در فلان شرکت. در بسیاری موارد حتی بخشهای دیگر موجود و کارگزارانش را یا ندیده و یا در رابطه ای از نوع همکار و کارگران یک شرکت معین نداشته است. بسیاری از این شرکتها تا آنجا که نوع کار و درجه تخصص لازم مانع نباشد، استخدام کارگر را مبنای محلی قرار داده اند و در همین قالب نیز قوانین عشیره ای خودشان را تحمیل کرده اند. بعبارتی دیگر، رژیم اسلامی سازماندهی استنمار شدید و یک بردگی تمام عیار را با تمهیدات مختلف اقتصادی برای سرمایه ها همراه با سرکوب به پیش میبرد و کارگر را از هر حقوق صوری بعنوان یک طبقه و یک موجودیت اجتماعی محروم کرده است. در این وضعیت برگرداندن ورق به نفع کارگران لازمه اش یک اعتراض وسیع تر طبقه کارگر روی مسائل اساسی و عمومی

کل طبقه و جامعه است. فقط اعتراضات توده ای تر کارگران علیه فقر و فلاکت و سد کردن این توحش سرمایه است که میتواند هم دستمزدها را نقد کند و هم کارگر را در موقعیت پرچمدار رفاه عمومی قرار دهد. این مسئله بسیار با اهمیت تر از هماهنگ کردن مبارزات در یک رشته معین است که بسیار ضروری است. به نظر من امروز جنبش مجامع عمومی و عمل مستقیم توده ای کارگری، برای سازماندهی اعتراض در هر گوشه و طرح خواستههای فوری کارگران، حلقه ای است که باید بدست گرفته شود. این ضرورت در هر قلمرو تلاش کارگری لازم تر شده است. کارگران باید قادر شوند که تعرض لجام گسیخته سرمایه را با تعرضی غیر قابل مهار توسط دولت پاسخ دهند. نه کارگران هر بخش تعطیل شده و بحران زده میتوانند معضلاتشان را به تنهایی حل کنند و نه مبارزات پراکنده برای معضل مشابه و یکسان میتوانند حتی بدرجه ای آن معضل را تخفیف دهد. جنبش مجامع عمومی کارگری قادر است و این پتانسیل را دارد که یک اتحاد گسترده تر و ضروری تر را در مبارزات کارگری ایجاد کند و توان عمومی طبقه کارگر را برای رویارویی با این موانع و رفع آن بالا ببرد. این را هم باید اضافه کرد که چنین تحرک و سیاستی است که عملا کارگر را از موقعیت دویدن دنبال دستمزد معوقه و مزایا، آنهم در وزارتوی اداره کار و نهادهای دیگر، بیرون میشد و در موقعیت شایسته اعاده رفاه جامعه و به این اعتبار رهبر آزادی جامعه قرار میدهد.

یک دنیای بهتر: برای کارگر افزایش دستمزد به معنای بالابردن سهم طبقه کارگر از محصولات اجتماعی تولید شده است. برای سرمایه پایین رفتن سود. معمولا سرمایه در این مبارزه پیروزتر بوده است. سرمایه قدرت بیشتری برای مقابله با اعتصاب کارگری دارد تا کارگر برای تداوم آن. چه باید کرد؟

تعیین حداقل دستمزد: مسائل گرهی طبقه ما!

علی جوادی، نسرین رضاعلی، سیاوش دانشور...

علی جوادی: واقعیتی است. سرمایه می‌تواند مدت طولانی تری در این مبارزه دوام آورد تا کارگر. در هر دوره ای بسته به اندوخته و توان اقتصادی و میزان قدرت کارگر طول عمر مبارزه هم تغییر می‌کند. سرمایه می‌تواند مدت زمان بیشتری در صورت توقف کار و تولید دوام آورد تا کارگر. اعتصاب و اعتراض برای کارگر تقبیح شده و سخت است. آسان نیست. تصور چپ های فرقه ای از مبارزه کارگری، که هر روزه کارگر را به اعتصاب فرا میخوانند، را باید به دور انداخت. کوچکترین شناختی از مبارزه واقعی کارگر ندارند.

مکانیسم دفاعی طبقه ما، میزان آمادگی کارگر به فاکتورهای متعددی گره خورده است. صندوق اعتصاب کارگری یک عامل مهم خنثی کردن عوارض یک مبارزه سخت کارگری در چنین شرایطی است. این یک داده عینی مبارزه کارگری است. هر رهبر کارگری میداند که قبل از اعلام اعتصاب باید ملزومات مبارزه و اعتصاب را فراهم کند. یک عرصه مهم چنین آمادگی ای، مساله تامین نیازمندیهای خانواده کارگری در دوران اعتصاب و اعتراض است. زمانی که کارگر مزدی دریافت نمیکند. زمانی که سرمایه و دستگاه سرکوبش با تمام قوا برای در هم شکستن کارگر بسیج میشوند، کارگر باید بتواند زندگی کند. تامین شرایط زندگی کارگر در دوران اعتراض یک فاکتور مهم برای پیروزی هر اعتراضی است که بیشتر از چند روز به طول می‌انجامد.

اعتصاب معدنچیان در تاریخ طبقه ما جایگاه و درسهای ویژه ای برای پیشبرد موفق یک اعتراض جدی و طولانی مدت

دارد. سازماندهی صندوق های اعتصاب، سازماندهی کمک رسانی مادی و کالایی به خانواده های درگیر اعتصاب نمونه های موفق و کارساز مقابله با این نابرابری قدرت سرمایه و کارگر در یک مواجهه اجتماعی است.

مساله دیگر تلاش برای تغییر قانونی این شرایط است. معمولاً فرض گرفته میشود که کارفرما در ایام اعتصاب میتواند و یا مجاز است که از پرداخت حقوق کارگران خودداری کند. تلاش برای ممنوعیت عدم پرداخت دستمزد در ایام اعتصاب یک عرصه تقابل کار و سرمایه است. حق اعتصاب و حق دست از کار کشیدن مانند حق نفس کشیدن است. اگر این حق را از کارگر سلب کنند به همان میزان کارگر را به دوران برده داری نزدیک کرده اند. این حق کارگر است که به دلیل عدم قبول شرایط کاری، نازل بودن دستمزد، نا امنی محیط کار و یا هر دلیل دیگری دست از کار و تولید بکشد. محدود کردن آزادی اعتصاب، عدم پرداخت دستمزد در دوران اعتصاب مترادف با انتقال موقعیت کارگر از یک انسان آزاد در جامعه به موجودی است که اختیار و کنترلی بر زندگی خود ندارد. از این رو تلاش برای حق اعتصاب و همچنین پرداخت بدون قید و شرط دستمزد در شرایط اعتصاب یک حق انسانی کارگر است. نقض این حق نشان بردگی طبقاتی ای است که در جامعه سرمایه داری حاکم است. معلوم نیست چرا کارفرما مجاز است اعتصاب کند، کار و تولید را متوقف کند، اما کارگر مجاز نیست. اعتصاب کارگر مجازات میشود. اما اعتصاب سرمایه که منجر به بیکاری و به فلاکت کشاندن کارگر میشود عین حق طبیعی سرمایه است. این وارونگی را باید از بین برد. در یک کلام سازماندهی صندوق اعتصاب و

مبارزه برای ممنوعیت عدم پرداخت دستمزد در دوران اعتصاب دو محور تلاش طبقه ما در مقابله با چنین شرایطی است.

نسرین رضاعلی: ببینید اینجا باز سوال عمومی مطرح می شود در صورتی که کلاً در حال حاضر در کشورهای اروپایی ز آمریکایی وضعیت طبقه کارگر متفاوت است. البته به این معنا نیست که طبقه کارگر در این کشورها استثمار نمی شوند و نباید طبقه کارگر مبارزه کنند. اما با نگاهی کوتاه به اعتصابات و مبارزات آنها، میبینیم که تفاوت‌های فاحشی بین موقعیت طبقه کارگر در این کشورها و به این اعتبار برخورد دولتها با طبقه کارگر در مقایسه با یک رژیم وحشی تا مغز استخوان ضد کارگر در ایران هستیم. در این کشورها معمولاً طبقه کارگر در مبارزاتش دست خالی به خانه برنمی‌گردد. بقول معروف "مو را از خرس کنده است". یعنی به حداقلهایی از خواسته‌هایش رسیده است. وقتی کارگران بخش راه آهن در آلمان خواست 8 درصد افزایش دستمزد را طرح می‌کند، یعنی 200 ابرو در ماه، پاسخ نگیرد اعلام می‌کند اعتصاب و اعتصاب می‌کنند. به خیابان می‌آیند و از قبل هم می‌داند ممکن است 8 درصد را دریافت نکند ولی سر 5 درصد دیگر می‌داند پایین نخواهد آمد و مبارزاتش را ادامه می‌دهد. اتحادیه کارگران و اتحادیه کارفرما و نماینده دولت گاهی ماهها به مذاکره می‌پردازند. یعنی طبقه کارگر قدرت خود را به نمایش می‌گذارد.

اما حقیقتاً در ایران اینجوری

نیست. بنظر من به معنای واقعی طبقه کارگر در ایران پراکنده است. همین حالا با توجه به اینکه سالهاست بخصوص به شکل علنی بیش از 5 سال است مسئله حداقل دستمزد در سطح جامعه و میان طبقه کارگر در ایران طرح می‌شود. اما مبارزه ای متشکل حول حداقل دستمزد شکل نگرفته است. در مواردی وقتی با بخشهای مختلف کارگری صحبت می‌کنید اعلام می‌کنند مبارزه برای افزایش دستمزد را در محل پیش خواهیم برد. چرا که مبارزه برای حداقل دستمزد سراسری بازدهی ندارد و در محل با طرح افزایش دستمزد بازدهی دارد. مسئله بنابراین بر سر این است وقتی برای کارگر نساجی، که بالاترین حقوقی که کارگر می‌گیرد 220 هزار تومان در ماه است، آنهم با هزار بدبختی، خنده دار و غیره قابل تصور است برایش برای حداقل دستمزد یک میلیون تومان در ماه مبارزه کند. حتی شاهد بودیم اصلاً جدی نگرفتند و مسئله برایشان جوک بوده است. در صورتی که برای کارگری که در صنعت نفت، گاز، مس، ذوب آهن و غیره کار میکند این رقم برایش جوک نیست. حقوق خودش را بر اساس قدرت خریدش می‌سنجد و می‌گوید 1 میلیون حقوقی نیست به ازای کاری که من دارم می‌کنم. یعنی در واقع بخش بزرگی از طبقه کارگر در ایران در فقر مطلق زندگی می‌کنند و مبارزه این بخش بزرگ برای بقا است. در مورد چه باید کرد شاید در یک کلام باید گفت مبارزه علیه وضعیت موجود مبارزه در ابعاد گسترده و اجتماعی است تا بتوان دولت و ماشین سرکوبش را عقب راند. مبارزه برای سرنگونی رژیمی که نرمهای دنیای سرمایه داری امروز را هم قبول ندارد و فقط میخواهد کارگر را در فقر مطلق نگاه دارد. دستگیری فعالین کارگری و شلاق زدن کارگران را نگاه کنید، انسان را یاد دوران بربریت می‌اندازد.

سیاوش دانشور: "قدرت بیشتر" واقعیتی است اما تنها واقعیتی وارونه. قدرت

تعیین حداقل دستمزد: مسائل گرهی طبقه ما!

علی جوادی، نسرین رضاعلی، سیاوش دانشور...

است. تناقضی میان منفعت جامعه و مکانیسم اقتصادی جامعه موجود نباشد. این استدالات تنها نشاندهنده ماهیت ضد انسانی جامعه سرمایه داری و تناقض آن با منفعت اکثریت عظیم جامعه است. دلایلی در مطلوبیت نابودی نظام سرمایه داری است.

اما در عین حال حقیقتی در این توجیحات موجود است. این حقیقت که به مجرد اینکه کارگر قادر میشود دستمزد خود و سهم خود را از محصولات اجتماعی افزایش دهد، در فردای آن با شرایط و تلاش عظیمی از جانب بخشهای مختلف سرمایه روبرو میشود که برای باز پس گرفتن این سهم اجتماعی طبقه کارگر و تصاحب آن از کانالهای دیگر به تقلا می افتند. قیمت اقلام مورد نیاز زندگی را افزایش میدهند. ظاهر قضیه این است که قوانین "کور" اقتصادی با افزایش قدرت خرید کارگر منجر به تغییر و افزایش قیمت کالاهای مورد مصرف کارگر میشوند. واقعیت این است که افزایش قیمتتها مکانیسمی برای باز پس گرفتن سهم طبقه کارگر است. آگاهانه و سازمانیافته است. چندان "کور" هم نیست. معلوم نیست که چرا این قوانین "کور" یک بار هم شده اشتباهای قیمتتها را پائین نمی آورند. چرا همیشه افزایش میدهند؟

اما برای خنثی کردن چنین مکانیسمی باید شرایطی را ایجاد کرد که دستمزدها همواره و در هر دوره ای بر اساس تورم بطور اتوماتیک افزایش یابد. افزایش روتین دستمزد بر اساس نرخ تورم یک حلقه مهم در مقابله با چنین تلاشهایی است.

نسرین رضاعلی: اجازه بدهید من یک توضیح بدهم. این استدلالها مال کشوری مثل ایران است که به معنای واقعی هیچ قوانینی بر جامعه حاکم نیست. بنابراین رژیم اسلامی ایران را باید از نرماهای دیگر جدا کرد. مثلا دولت قانونی را تصویب کرد که حقوق

یک دنیای بهتر: یک استدلال همیشگی مبلغین سرمایه در مقابل افزایش دستمزد این است که افزایش دستمزد منجر به افزایش قدرت خرید کارگر نمیشود. چرا که قیمتتها بر اثر تورم بسرعت افزایش می یابد. استدلال دیگر این است که سرمایه سود آوری و قابلیت رقابت خود را از دست میدهد. ورشکست میشود. پاسخ چیست؟

علی جوادی: کارگر مسئولیتی در قبال عدم سود آوری سرمایه ندارد. مگر سرمایه مسئولیت بی خانمانی و به فلاکت کشاندن کارگر را عهده دار است؟ بعلاوه اگر سرمایه نمیتواند در شرایطی که کارگر حق طبیعی و انسانی خود را طلب میکند، دوام آورد این نشاندهنده تضاد و تناقض عملکرد و شرایط سود آوری سرمایه با شرایط زندگی کارگر و انسانهای کار کن است. این تناقض را باید به نفع انسانیت و کارگر حل کرد. ورشکست میشود! نمیتواند رقابت کند! بسیار خوب! تمام اینها دلایلی بر ضرورت پایه ای انقلاب کارگری و گرفتن قدرت توسط کارگر در جامعه است. کارگر میتواند جامعه ای را سازمان دهد که رفع نیازهای پایه ای تمامی مردم و شهروندان جامعه تضادی با مبانی حرکت اقتصادی در جامعه نداشته باشد. این دلایل تنها استدلالاتی در عدم مطلوبیت سرمایه بمثابه یک نظام اجتماعی است. نمیتوانند، به کناری بروند. گورشان را گم کنند. ما میتوانیم طبقه ما قادر به سازماندهی اجتماعی و رفع نیازمندیهای گسترده و رو به رشد آحاد مردم است. ما میتوانیم بر ویرانه های نظام سرمایه داری، نظامی را مستقر کنیم که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان

برای قدرتمند تر شدن در صحنه سیاست و جامعه در مقابل سرمایه و تغییر توازن قوا به نفع خود ناچار است سنگرهای را فتح کند، قوانینی را عقب براند، دستاوردهائی کسب کند، تا بتواند از این جایگاه مناسب تر گامهای بعدی اش را بردارد. کارگران برای تغییر این وضعیت باید متشکل شوند. بحث تشکل در سالهای اخیر بیش از هر زمان مسئله مرکزی کارگران بوده است. در این بحثها ما به سهم خود موانع متشکل شدن کارگران و راههای واقعی آنرا تاکید کرده ایم. همینطور تجارب تاکتونی را نیز عموما فعالین کارگری کم و بیش جمع بندی کرده اند. به نظر من درگیر شدن وسیع در مبارزات جاری کارگران با اتکا به سنت جنبش مجمع عمومی کارگری، تنها چه باید کرد برای پیشروی است. فکر میکنم هر کارگر آگاهی میداند که تا جمهوری اسلامی هست چشم انداز تغییری وجود ندارد. این رژیم تار و پودش را بر ضدیت کور سرمایه با کارگر بنا نهاده است و جوهر مرتجعترین بخش سرمایه را نمایندگی میکند. اما اگر قرار است کارگران همین غده چرکین را از سر خود و کل جامعه بردارند، باید بعنوان یک طبقه و در مقام نماینده رفاه و آزادی همگان به میدان بیایند و ابتکار عمل سیاسی را بدست گیرند. متشکل شدن، بالا بردن توان طبقه کارگر برای مواجه با موانع و مشکلات، بالا بردن توان کارگر برای خنثی کردن ابزار سرکوب، و پیدا کردن قدرت عمل و مانور در گسترش اعتراضات، امروز درگرو اینست که فعالین سوسیالیست و رهبران کارگری توجه مرکزی و اساسی شان را به سازماندهی مبارزات جاری کارگران و هماهنگ کردن آنها در متن مجامع عمومی کارگری قرار دهند.

عظیم سرمایه صرفا انعکاسی از قدرت عظیم تولیدی بارآوری طبقه کارگر است. کارگر اگر متحد باشد و کار را متوقف کند؛ هیچ "قدرت اتمی" نمیتواند در مقابل آن دوام بیاورد. طبقه کارگر در خیلی کشورهای باثبات سرمایه داری، حتی وقتی بخشی از قدرتش را به میدان میکشد همه چیز بهم میخورد و یا مختل میشود. دولت و قانون و دادگاه و پلیس و نیروی سرکوب نگهبانان حقوقی و چماقداران نظم سرمایه در سازماندهی استثمار و کسب سود اند. مسئله تماما اینست که بهبود و تغییر وضعیت طبقه کارگر بدون عقب راندن این قدرت و امتیازات طبقه حاکم میسر نیست. قدرت برای طبقه کارگر تنها معنی روشن اش اتحاد و وحدت طبقه و تشکل و افق آنست. چه باید کرد کارگر از مانیفست کمونیست تا یک دنیای بهتر در سطوح فکری و سیاسی و پراتیکی تبیین شده است. متن اجتماعی و بدون وقفه این چه باید کرد مبارزات جاری کارگران برسر سهم شان از زندگی است. یعنی مبارزات اقتصادی طبقه که در ایران بویژه ماهیتی سیاسی دارد. به این معنی نسخه پیچیدن یا طبقه بندی مبارزه کارگری براساس "صنفی" و "سیاسی" یا "تدافعی" نامیدن مبارزات کارگری براساس تحلیل خواستها به نظر من تلقی دقیقی نیست. قدرت کارگران تنها در مبارزه شان است و یک شرط مهم پیروزی مبارزه شان متشکل بودن آنهاست. قدرت و تشکل کارگر نمیتواند بیرون این مبارزه و وضعیت واقعی و مادی کارگر ایجاد شود. مجاری و سوالات این مبارزات روزمره، اگرچه هر کدام پاسخ روشن و زمینی میخواهند و هر کدام میتوانند فی النفسه تدافعی یا تعرضی اطلاق شود، اما تنها مجاری معینی است که اعتراض طبقه از کانال آن بروز پیدا میکند. در نتیجه کارگر

تعیین حداقل دستمزد: مسائل گرهی طبقه ما!

علی جوادی، نسرین رضاعلی، سیاوش دانشور...

اگر تولید را شهروندان آزاد برای نفع نیازشان سازمان دهند، و نه برای سود سرمایه داران، فلسفه وجودی طبقه سرمایه دار و نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی هم زائل میشود. سرمایه داری امروز با همین درجه توحش و استثمار شدید و دیکتاتوری هم ورشکسته است و آینده درخشانی را هم نمیتواند وعده دهد. نقطه عزیمت کارگر در این جدال و کلا در تقابل طبقاتی ابدی و مطلقا نمیتواند محاسبات بقای سرمایه و منفعت سرمایه باشد. اگر کارگر در نظام سرمایه داری کماکان برده میماند، برده ای که صرفا آزاد است کالایش را در بازار بفروشد و تازه اختیار تعیین نرخ آنرا هم ندارد، در حکومت کارگری شرایطی را فراهم میکند که سرمایه دار سابق هم بتواند مثل هر کس دیگر کار کند و زندگی مرفهی داشته باشد. ما بعنوان کارگر هیچ منفعتی در محاسبات سود و زیان سرمایه نداریم و نباید وارد سیاستها و تاکتیکهایمان کنیم.

یک دنیای بهتر: مبانی تعیین حداقل دستمزد انسانی کدامها باید باشند؟ کدام اقلام باید در سبد زندگی برای تعیین حداقل دستمزد قرار گیرند؟ بر این مبنا حداقل تخمینی شما برای تعیین دستمزد چیست؟

علی جوادی: برای تعیین حداقل دستمزد باید به هزینه اقلام مورد نیاز یک زندگی انسانی در قرن بیست و یکم برای یک خانواده متوسط کارگری نگاه کرد. در حال حاضر تعداد خانواده متوسط کارگری عددی بین ۵ و ۶ نفر است. اقلام مورد نیاز یک زندگی انسانی را در نظر بگیرید. به حداقل دستمزد میرسید. اگر کسی ریگی به کفش نداشته باشد کار چندان پپیچیده ای نیست. هزینه یک زندگی انسانی شامل هزینه اجاره و مسکن، خورد و خوراک، پوشاک، آموزش و تحصیل، رفت و آمد، فراغت و استراحت، بیمه درمانی و بهداشت، و سایر اقلام یک زندگی انسانی است.

سه جای دیگر کاهش میدهد. چون دستمزدها را یک راست و در قبال کار انجام شده پرداخت نمیکنند و همواره بخشهایی از دستمزد در گرو سرمایه دار و دولت و نهادهای عجیب و غریب است که تازه پرداخت آنها هم مشروط به تامین شرایط دیگر شده است. نکته دیگر اینست که ارزش پول و قدرت خرید کارگر مرتبا کاهش پیدا کرده است و جبران این را با بیرون انداختن اقلام زیادی از کالاها و نیازها از سبد خانواده کارگری که ظاهرا به کارگران مربوط نیست جبران میکنند. اینکه سرمایه دار قدرت رقابت دارد یا ترقی میکند یا ورشکست میشود ربطی به کارگران ندارد. کارگران نمیتوانند زندگی و آینده خود را براساس رونق و ترقی سرمایه دار تنظیم کنند. اساس مسئله اینست که افزایش دستمزدها بدون هیچ پیچیدگی خاص و هیچ نوع تقسیم و تکه تکه کردن و پرداخت مستقیم و یکجای آن اینست که کارگر نیروی کارش را در شرایط بهتری بفروشد و میزان بیشتری از حق اش را بگیرد. این مربوط است به وضعیت امروز که سرمایه داری حاکم است و کارگر ناچار است برای نان خوردن و زنده ماندن کار کند و کالایش را بفروشد. افزایش دستمزد و برخورداری از بیمه ها و امکانات رفاهی برای اینست که کارگر توانسته باشد در شرایط بهتری این معامله را صورت داده باشد. وگرنه حرف کارگر کمونیست این نیست که شرایط ایده آل من اینست که در قبال کارم دستمزد مناسبی بگیرم. حرف کارگر این است که اصلا سرمایه داری و مناسبات اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی و بردگی مزدی و این همه قانون و تبصره زیادی هستند. اصلا نباید باشند. چون

در مقابل سود آنها مسئول باشیم؟ همه این پولها در بانگهای سونیس و لوکزامبورگ و غیره در حسابهای آقایان است. این حرفها هیچ کارگری را قانع نمی کند. و حقیقت را بخواهید کارگران خیلی با هوشتر از آن هستند که اینها فکر می کنند. روزی با یکی از کارگران داشتم صحبت می کردم. پشت کارفرما را می شناخت و سرش بکجا وصل است و چطوری شیره جان کارگران را می گیرد و کجاها ویلا دارد. طبقه کارگر در ایران زمان خودش حساب این لاشخورها را خواهد رسید و حقوق خودش را از حلقومشان بیرون خواهد کشید.

سیاوش دانشور: با این حساب باید کاهش دستمزد و اصلا ندادن دستمزد تورم را مهار و منتهی کند! شاید هم کاهش دستمزد قدرت خرید کارگر را بالا میبرد؟! یا ثابت ماند دستمزدها باعث میشود که قیمتها در بازار نوسان نداشته باشد یا ارزش پول جیب کارگر که ثابت است تغییر نکرده باشد! روشن است که در هر حالت نه جلوی تورم را میتواند بگیرد و نه قدرت خرید کارگر را بالا میبرد. نوسانات تورم و خود تورم ربطی به افزایش دستمزد ندارد. چگونه افزایش دستمزد مدیران و روسا و دولتی ها و افزایش ثروت سرمایه داران تورم ایجاد نمیکند اما افزایش دستمزد کارگران تورم ایجاد میکند؟ مگر تورم آلرژی خاصی است که تنها وقتی بروز میکند که مربوط به افزایش دستمزد کارگران باشد؟ این استدلالها پوچ است و هدفش تثبیت همان نگرشی است که به کارگر همواره بعنوان "بخش محروم" جامعه نگاه میکند، میخواهد این تفکر را حتی در اذهان خود کارگران نهادی کند، و نهایتا به تعیین درصدهائی ناچیز برسد که حقوق کارگر را افزایش ندهد. آنجا هم که چند درصد افزایش میدهد

کارگران قراردادی از کارگران دائم باید بیشتر باشد تا مثلا با این طرح مسئله قرارداد موقت را حاشیه ای کند و کارگران با قرارداد دائم کار کنند. کارفرما نه تنها حقوق این بخش از کارگران را نداد بلکه کارگران رسمی را جملگی قراردادی کرد که راحتتر بتواند هر وقتی به نیروی کارشان نیاز نداشت اخراج کند. تاکنون هم ما شاهد نبودیم که کارفرمایی را بجرم چنین تخلفاتی بگیرند و زندان کنند. در عوض کارگر حق طلب را، دانشجوی آزادیخواه را، زنان برابری طلب را، عین آب خوردن روانه زندان می کنند و تحت شکنجه قرار می دهند. یک حقیقت وجود دارد. یکی از نمایندگان مجلسشان گفته بود چرا معیار گرانی و ارزانی کشور را گذاشتید تخم مرغ دونه ای چند است؟ این واقعیت تلخ است ولی همین امروز بخش عظیمی از طبقه کارگر واقعا قدرت خرید همین تخم مرغ را ندارد. دیگر آنجا شیر و گوشت و میوه و غیره مبنای قدرت خرید نیست، بلکه نون و تخم مرغ و پیاز و سیب زمینی معیار می شود. مردم هر روز با گران شدن کالاهای مورد نیازشان روبرو میشوند. بازار هم دست خود دولت و باندهای مافیائی وابسته به دولت است. اینها بهانه های است که سران رژیم برای خودشان می آورند. می خواهند بگویند اگر طبقه کارگر قدرت خرید ندارد برای اینکه اگر امروز حقوق را زیاد کنیم فردا تخم مرغ می شود دونه ای 400 تومان!

اما بنظرم پاسخ طبقه کارگر به این مسئله روشن است. اینکه کارفرما و دولت چقدر سود داشتن یا نداشتن ربطی به طبقه کارگر ندارد. مگر سود نجومی و عایدی نفت و گاز و آهن و مس و طلا و غیره بخشی اش تا حالا به جیب طبقه کارگر رفته که حالا ما

تعیین حداقل دستمزد: مسائل گرهی طبقه ما!

علی جوادی، نسرین رضانعلی، سیاوش دانشور...

بعنوان یک انسان تامین کند، با توجه به امکانات و بالا رفتن شدید تورم و کاهش ارزش پول، نمیتواند کمتر از یک میلیون تومان و بالاتر از آن باشد. کارگران برای تعیین دقیق نرخ تورم و نرخ دستمزدهای پایه و آهنگ افزایش و اتومات آن، میتوانند و باید مستقلاً این ارقام را براساس اقلام رایج زندگی انسانی امروز محاسبه کنند و به عدد واقعی برسند. اعدادی که تاکنون مطرح شده اند، بیشتر نقطه عزیت شان خط فقر اعلام شده بانک مرکزی و میزان نرخ تورم اعلام شده و یا رسیدن به خط فقر واقعی بوده است. من میگویم همین نقطه عزیمت را برای زندگی طبقه کارگر نباید پذیرفت. عدد و رقم همواره میتواند تغییر کند. تماماً مسئله اینست که با پولی که بعنوان مزد به کارگر میدهند چه چیزی را میتوان تامین کرد. تعادل این عدد هم با توجه به محاسبات واقعی، نه فقط در ایران بلکه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که کارگر از تشکل نسبی برخوردار است، همواره تابعی از کشمکش های سیاسی طبقات است.

یک دنیای بهتر: جریاناتی در صفوف کارگران مدعی اند که مطالبات "بالایی" نمیتوان داشت. عملی نیست. بهتر است به رقم "واقعی ای" رضایت داد. آنچه ممکن و مقدور است را مبنا قرار داد. کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگری چه برخوردی به این گرایشات باید داشته باشند؟

علی جوادی: نباید بپذیرند. آنچه مقدور است محصول یک مبارزه است. کم کردن و تنزل مطالبه و درخواست کارگر در مبارزه نتیجه ای جز عدم دستیابی به خواسته های واقعی کارگر ندارد. نمیتوان به علت ضعف سازماندهی و ضعف قدرت کارگر رقم دیگری را به عنوان حداقل دستمزد مبنا قرار داد. این "کم فروشی" به کارگر اصولی نیست. مبنای حداقل دستمزد یک چیز است.

داشته باشند و استفاده کنند. همه این اقلام مبنای تعیین دستمزد و بالا رفتن آن براساس تورم است. همینطور ظرفیت تولیدی طبقه کارگر و بارآوری کار رشد میکند. یعنی جامعه مجموعاً ثروتمند تر میشود و به این اعتبار باید سهم طبقه کارگر از این افزایش ثروت ملحوظ شود. مسکن، بهداشت، آموزش، سلامتی، اتومبیل، امکانات رفاهی و خدماتی از سیستم گرمائی و آب گرم و یخچال و تلویزیون و کامپیوتر و مهد کودک و غیره، فراغت و تفریح و سفر، میتواند و باید در تعیین دستمزد کارگر محاسبه شود. اقلامی که دولت و شورای عالی کار و سرمایه داران تعیین میکنند براین اساس است که کارگر ببااید کار کند و زنده بماند که فردا برگردد و دوباره کار کند. تازه براساس همان جعلیات و دستکاریها و تعیین نرخ تورم و خط فقر خودشان، هنوز چند مرتبه پائین تر مزد کارگر را تعیین میکنند. یعنی اینکه ما با دو نگرش اساسی تر روبرو هستیم که یکی کارگر را بعنوان یک طبقه کارکن بعنوان بخش محروم و فقر زده بازتولید میکند و دستمزد را براساس این تعریف تعیین میکند، و دیگری که مبنایش را نیازهای انسانها و امکانات موجود قرار میدهد که کارگر هم باید از آن بهرمنند باشد. رقمی که کارگر با این نگرش پیشنهاد میکند رقمی است که سرمایه دار هم میتواند با آن زندگی کند. این واقعی ترین رقم است. اما در دعوا برسر دستمزد معضل این رقم نیست. تعادل نهائی این رقم در هر دوره ای، تابع زورآمائی ای است که کارگر و سرمایه دار در این جدال صورت میدهند. امروز حقوقی که قادر باشد هزینه مسکن نسبتاً مناسب و تحصیل و درمان و خوراک و پوشاک و فراغت کارگر را

امروز است که در مورد حداقلها صحبت می کنیم. یعنی باید استانداردهای دنیای امروز مورد نظرمان باشد. اگر جامعه دست من بود می گفتم آنقدر تولید شود که نیاز بشریت است. اخیراً محققى آلمانی ثابت کرده است با یک ساعت کار در روز برای هر فرد، می شود همه انسانها در نعمت زندگی کنند. این ممکن هست و برای این باید مبارزه کنیم. اما با این وجود، برای اینکه حداقل دستمزد را تعیین کنیم، باید به مشکلات و کمبودهای زندگی کارگران مراجعه کرد. در ایران که هیچ چیزی رایگان نیست. مثلاً آموزش و پرورش، طب و غیره هزینه سرسام آور دارند. کارگر پیش دکتر میرود و قبلاً برای دفترچه بیمه مرتباً پول پرداخت کرده است اما این دفترچه ها را هیچ دکتری قبول نمی کند. یا هزینه های آموزش و مسکن و غیره. بنابراین در این سبب باید از پرداخت شهریه فرزندان کارگر تا بیمه ها و قدرت خرید مناسب طبقه کارگر گنجانده شود. نه نون و تخم مرغ بلکه تغذیه درست و سالم، لباس و مسکن، امکانات تفریحی مثل سینما و تئاتر و موزه و غیره، امکانات برای حداقل یکبار سفر در سال، و خلاصه استفاده از نعماتی که خود کارگران هر روز می آفرینند. امروز با توجه به شرایطی که حاکم است اگر ما کرایه خانه را در نظر بگیریم، اگر همان 310 اقلامی که معمولاً در سبب دولت هست را فقط در نظر بگیریم، باید حداقل دستمزد بالای 1 میلیون باشد.

سیاوش دانشور: اینجا من طرفدار "امکانات و مقدورات" هستم. مبنای بسیار روشن است و اساس آن امکاناتی است که در جامعه وجود دارد. تمام آنچه نیاز بشری است و بشر امروز دارد در ایران از آن استفاده میکند و رایج است. یعنی کارگران هم میتوانند و باید

اما مساله این است که نباید اجازه داد که سرمایه بر مبنای "بخش محروم و فقیر" سعی کند نیازهای خانواده کارگری را تعیین کند. در درجه اول باید این تصویر "بخش محروم" را در هم کوبید. نیازهای خانواده کارگر هیچ تفاوت ماهوی با نیازهای خانواده سرمایه در اساس و در نیاز به ملزومات زندگی ندارد. اگر کامپیوتر یک قلم زندگی متعارف امروزی است، نتیجتاً باید در سبب زندگی کارگر و تعیین اقلام مورد نیاز زندگی قرار گیرد. اگر داشتن ماشین یک نیاز زندگی امروزه است نتیجتاً باید این کالا را در تعیین زندگی کارگر قرار داد.

اینکه سبب زندگی خانواده کارگری باید شامل چه اقلامی باشد خود یک عرصه تقابل اجتماعی کار و سرمایه است. برای ارائه رقمی دقیق که واقعیت حداقل دستمزد را منعکس کند باید کار تحقیقی روشنی کرد. نفس کار ساده است. اما در این سطح از بررسی فقط میتوان از محدوده ها و کلی صحبت کرد. هزینه اجاره یک مسکن دو اتاق خوابه بالاتر از دویست هزار تومان در ماه است. هزینه مسکن نباید بیشتر از ۱۰٪ هزینه زندگی باشد. با این حساب به رقم دو میلیون تومان در ماه میرسیم. اخیراً سایت دسترنج، که سایت دوم خردادی است، طی گزارشی اعلام کرد که خط فقر بر مبنای تخمین های دولتی ۶۰۰ هزار تومان در ماه است. این دو رقم، یعنی ۶۰۰ هزار تومان و ۲ میلیون تومان، شاید محدوده هایی را، سقف و کفی را برای تعیین دقیق حداقل دستمزد بیان کنند. تعیین دقیق این رقم امری است که نمایندگان واقعی و صالح کارگری باید آن را تعیین و اعلام کنند.

نسرین رضانعلی: در دنیای

تعیین حداقل دستمزد: مسائل گرهی طبقه ما!

علی جوادی، نسرین رضاعلی، سیاوش دانشور...

کارگران کمونیست از مقدرات تک سرمایه دار و موقعیت بحرانی یا رونق فلان شرکت و بنگاه اقتصادی شروع نمیکنند، بلکه از مقدرات جامعه بطور کلی شروع میکنند. آیا در جامعه امروز امکان مادی دادن دستمزدی که کارگر بتواند انسانی تر زندگی کند "مقدور" نیست؟ اگر هست، باید مبارزه و افق و توقع کارگر را بر همین اساس شکل داد. چرا مسکن برای کارگران مقدور نیست؟ چرا بیمه بیکاری مافی برای کارگران مقدور نیست؟ چرا بیمه درمانی و خدمات عمومی برای کارگران مقدور نیست؟ چرا آموزش و تحصیل و سلامت و ارتقا مادی و معنوی برای کارگران مقدور نیست؟ چرا حقوق چند میلیونی برای عده ای مقدور است ولی کارگران با حقوق یک سوم خط فقر با آمار خودشان زندگی کنند؟ این چه منطق "واقع گرایانه ای" است؟ اینکه در عمل کارگر در هر مقطع زورش چقدر میرسد را نمیتوان توجیه تنوری توقع پائین کرد. موضوع اینست که گرایشات مختلف در جنبش کارگری دورنماهای متفاوتی را در مقابل مسائل کارگران قرار میدهند. گرایشاتی که منطق حرکت خود و کارگر را میزان مقدرات سرمایه داران میدانند، واقع گرا نیستند، بلکه افق محدود و پذیرفتن این شرایط را و در بهترین حالت تغییرات جزئی در آن را "واقع گرائی" نام گذاشته اند. برخی شان هنوز فکر میکنند با نامه دادن به شاهرودی و خامنه ای و منبر رفتن در مورد رابطه اسلام با کارگر، میتوانند "موتی از خرس" بکنند و آنرا غنیمت شمارند! کارگر کمونیست در عین حال که مشغول رفع موانع تشکل و اتحاد کارگران و متحد نگاهداشتن آنهاست، در عین حال که دامنه و ظرفیتهای هر مبارزه ای را میشناسد و به امر متحد بیرون آمدن کارگران در هر مبارزه تاکید دارد، در عین حال از موضع دفاع از انسانیت کارگر و یک زندگی مرفه برای کارگران وارد میشود. اتفاقا در ایران اگر چیزی واقع گرایانه است و میتواند طبقه کارگر و کل جامعه را

بر اساس آمار خودشان خط فقر چیزی حدود ۶۴۰۰۰۰ تومان است. "ما کارگران به نصف این هم راضی هستیم!" سوال اینست چرا توقع کارگر باید زندگی بر اساس نصف خط فقر باشد؟ این "رضایت" چه مبنایی دارد؟ "واقع گرائی"؟ تردیدی نیست هیچ رهبر کارگری و سوسیالیست و کمونیستی از مقدرات و امکانات و ظرفیتهای مبارزه طبقه اش انتزاع نمیکند و تلاش میکند با شناخت دقیق وضعیت و متحد نگهداشتن کارگران امرش را پیش ببرد. اما درک "مقدرات" و ممکن ها" مساوی با شکل دادن به افق و توقع کارگران از **ممکن ها و مقدرات سرمایه داران** نیست. نقطه عزیمت ساده هر کارگری اینست که من هم انسانم، من هم میخوام در آنچه خود تولید کردم سهمیم باشیم، من هم میخوام زندگی کنم. کسی نمیگوید کارگر جد اندر جد محکوم به گرسنگی و بیماری و بیسوادی و زندگی در مادون فقر است. همین کارگری که امروز به گرفتن حقوق های معوقه با یک اعتصاب طولانی "رضایت" میدهد، وقتی قدرت متشکل خود را میبیند، فریاد میزند مرگ بر حامی سرمایه دار! میگوید زندگی انسانی حق مسلم ماست! بنابراین مسئله این نیست که کارگران جد اول سود و زیان سرمایه داران و ظرفیتهای آن را بررسی کنند و حرف "ممکن و مقدور" بزنند، بلکه مسئله اینست وضعیتی را قبول نکنند و به توقعی در میان طبقه و جامعه شکل بدهند و وارد جدال برسر آن شوند. در مراحل و مومتومه های این مبارزه است که میتوان تشخیص داد چگونه باید مانور دارد و کجا دستاوردی را تثبیت کرد و یا "رضایت" داد.

غیره هم باید بهش اضافه شود. مزایایی چون عیدی و حق سفر و غیره. سرمایه داری سطح توقع طبقه کارگر را پایین نگه داشته است و اعتراض به آن را شدیداً سرکوب میکند.

در این شرایط کارگران فکر می کنند این ممکن نیست و این گرایش در آنها قدرت میگیرد که بالا بردن درصدی هم خوب است. من فکر می کنم این وظیفه مهم رهبران رادیکال سوسیالیست و رهبران رادیکال مبارزه کارگران است که در مقابل این سیاست بایستند. توقع کارگران را بالا ببرند. وسائل و راههای همدل کردن و به میدان آوردن توده کارگران را فراهم کنند. توصیه من اینست که رهبران و فعالین کارگری در تلاشی متمرکز، با سازماندهی مجامع عمومی کارگری و برجسته کردن جنبش مجمع عمومی، اهرمهای قدرت و اعمال اراده توده ای کارگران را بدست بگیرند و این وضعیت را عوض کنند. یکی از کارگران می گفت مگر ما دوست نداریم مثل هم طبقه هایمان در کشورهای اروپایی مثل آدم زندگی کنیم و هر بار از کسانی که بهشان مفروض هستیم خودمان را مخفی نکنیم؟ بنابراین راه مقابله با این اوضاع دست بردن به ابزارهای مبارزاتی مقدور و موثر مثل مجمع عمومی و معطوف کردن سمت و سواها به مبارزات یکپارچه کارگری برای معضلات مشترک است.

سیاوش دانشور: بنظرم مشکل اصلی این نیست که عده ای "واقع گرا" هستند و عده ای "غیر واقع گرا". حتی موضوع برسر تعاریف متفاوت از مطالبات بالا نیست. مسئله بسادگی توقعی است که هر گرایش در مقابل کل طبقه میگذارد. "یک فعال کارگری" در سایت دو خردادی دسترنج گفته بود که

مبارزه ای که میتواند به چنین هدفی دست یابد امر دیگری. بجای کم کردن توقع و تقلیل مبنای دستمزد درخواستی باید تلاش را بر سازماندهی تامین یک مبارزه پیروزمند متمرکز کرد. بالا بردن سطح توقع و انتظار کارگر یک عرصه کشمکش درونی طبقه کارگر است. گرایشات تقلیل گرایانه تلاش میکنند، به کم رضایت دهند. چنین گرایشاتی عملاً بمثابة اهرمی در شکاف انداختن در صفوف کارگر عمل میکنند. کم توقع بودن به معنای واقع بین بودن نیست. به معنای بی افق بودن و پذیرش افق و توقعات غیر کارگری است.

نسرین رضاعلی: کارگران کمونیست باید اثباتاً برای بالا بردن توقع طبقه کارگر تلاش کنند و این را در همین مبارزات جاری پیش ببرند. من در بالا اشاره کردم که رژیم جمهوری اسلامی چنان بلائی سر بخش بزرگی از طبقه کارگر آورده است، که وقتی میبوسید چقدر کرایه خونه می دهید، گوشت کیلوی چند، پنیر کیلوی چند، شیر لیتری چند، یک دست لباس آنها نه از جنس خیلی عالی چقدر میشود، شهریه مدرسه چقدر است، لوازم التحریر بچه ات در ماه هزینه اش چیست، پول ایاب ذهابت چقدر است، در یک حساب سرانگشتی به رقم یک میلیون می رسیم. وقتی می گویند خوب شما با 250 هزار تومان یا حتی 300 هزار تومان چطوری گذران می کنید، می گوید قرض می کنم! بالاخره باید روزی این قرض را پس داد. بنابراین مهم است این بخش از رهبران عملی کارگران تلاش کنند و در محاسبه مستقل نشان دهند، که چرا حتی عدد یک میلیون هم تعیین شود، هنوز این آن حداقل است که تازه باید سابقه کار و حق فرزند و

تعیین حداقل دستمزد: مسائل گرهی طبقه ما!

علی جوادی، نسرین رضاعلی، سیاوش دانشور...

است اما کافی نیست. مسئله فراتر رفتن از اینست. برای اینکار باید فعالین کارگری بتوانند در شروع لاقل در ۳۰ / ۴۰ مرکز مهم کارگری ایران، در مجامع عمومی خود حرفشان را در مورد دستمزد و میزان و چگونگی تعیین آن بزنند و نمایندگان خود را انتخاب کنند. بعنوان یک مجموعه نمایندگان کارگران بیانیه و خواست کارگران را اعلام کنند. اهرمهای اعمال فشار و خنثی کردن سیاستهای دولت و کارفرماها مورد بررسی قرار گیرد. لازم است اولتیماتومی به دولت و "شورای عالی کار" داد و اقدامات اخطاری مانند اعتصاب و تجمع در نظر گرفته شود. به میزانی که رهبران کارگری و بویژه سوسیالیستهای جنبش کارگری بتوانند این تحرک واقعی را سازماندهی و رهبری کنند، میتوان از میزان تاثیر گذاری بر تصمیمات و تعیین نرخ دستمزد توسط کارگران حرف زد. روشن است امروز جناح های رژیم علیرغم هر دعوائی که داشته باشند، خانه کارگر و شوراهای اسلامی و نهادهای پلیسی شان را منحل نمیکند و به کارگران بگویند لطفا نمایندگان خودتان را معرفی کنید. این باید دوفاکتو و عملا تحمیل شود و راه اینکار اعمال فشار از پائین در مقیاسی موثر است.

در غیاب چنین سیاست و تلاشی، عملا کارگران نمیتوانند تاثیری بر تصمیمات دولت و کارفرماها داشته باشند. جنبش مجامع عمومی کارگران میتواند راسا روی نیازهای خانواده کارگری و سطح دستمزد و میزان آن و چگونگی افزایش آن و غیره مستقلانه اعلام نظر کند و تصمیم بگیرد و نیروی کارگران را پشت آن بسیج کند. این تنها راهی است که میتواند مسیر تصمیمات را عوض کند و موقعیت طبقه کارگر را در تعیین میزان و چگونگی حداقل دستمزدها دخیل کند و در خدمت تشکل و اتحاد بیشتر کل طبقه قرار گیرد.

به درجه ای که کارگران متشکل و متحد بودند، توانستند موفق باشند. اما وقتی از تعیین حداقل دستمزد صحبت می کنیم بنظر یعنی یک مبارزه سراسری و دربرگیرنده لازم است. بخشهای جامعه به هر درجه در مبارزه برای امر تعیین حداقل دستمزد و رفاه درگیر شود، به همان اندازه می شود در سرنوشت تعیین حداقل دستمزد نقش داشت. خود این مسئله اساسا دست فعالین رادیکال سوسیالیست و رهبران کارگری و حزب ما را می بوسد که بتوانیم این مبارزات را سازمانیافته تر رهبری و هدایت کنیم. متحد کردن این بخش از فعالین کارگری و رهبران عملی رادیکال سوسیالیست، راهی است که می تواند ما را در امر رسیدن به خواستهای حق طلبانه طبقه کارگر از جمله افزایش دستمزدها جلو ببرد.

سیاوش دانشور: تنها راه عملی و واقعی و موثر برای قرار گرفتن کارگران بعنوان یک طرف تعیین حداقل دستمزدها، راه افتادن جنبش تعیین دستمزدها از پائین است. به لحاظ حقوقی فقط کارگر بی تشکل نیست، بلکه چند دشمن کارگر از نماینده های دولت و کارفرما و سران انجمنهای اسلامی و خانه کارگر رژیم در "شورای عالی کار" نشستند و برای کارگران تصمیم میگیرند. در این نهادی که برای زندگی و دستمزد طبقه کارگر ایران تصمیم میگیرد کارگران نمایندگی نمیشوند. پاسخ این موضوع صرفا اعلام این موضع اصولی که این نهادها نماینده کارگران نیستند و باید منحل شوند نیست. این خواست واقعی و مهمی است که بیش تاز پیش کارگران با عمل خود اعلام میکنند. خواست لازمی

عمومی رهبران کارگران تبدیل شده است. جنبش ما باید در این زمینه توجه و تحرک عملی رهبران عملی و رادیکال سوسیالیست کارگران را بر این راستا قرار دهد.

نسرین رضاعلی: طبقه کارگر با اتکا به اهرمهای مبارزاتی و مجامع عمومی خود می تواند تشکلهای واقعی خود را به رژیم تحمیل کند. نمایندگان و مدافعین واقعی خود را به کارفرما و دولت تحمیل کند. اجازه بدهید اینجا توضیحی بدهم در رابطه با حتی همان انتخابات فرمایشی در بعضی از مراکز کارگری. برای انتخاب "نماینده کارگران"، انتخاب نمایندگان در صلاحیت کارگران نیست بلکه باید اداره کار و حراست و کارفرما و اطلاعات لیست کاندیداها را تایید کنند و بعد انتخابات صورت بگیرد. همین انتخابات هم باید زیر نظر رژیم باشد و مهر تایید حضرات را داشته باشد. بنابراین پر واضح است کسانی که صلاحیتشان مورد تایید این ادارات و نهادهای پدلیسی باشد، دیگر نماینده واقعی کارگران نیستند. بلکه نماینده دستگاه سرمایه داری و ارتجاع اسلامی هستند. به همین دلیل کارگران تن به چنین شرایطی ندادند و در بسیاری از مراکز بزرگ و کوچک کارگران نماینده ای هم انتخاب نکردند. حالا همین نداشتن نماینده خود چه مشکلاتی برای کارگران تولید میکند، و یا کارفرما چه توطئه هایی علیه کارگران در غیاب نمایندگان واقعی شان دنبال میکند، و چه تلاشهایی برای ایجاد شکاف بین کارگران صورت میگیرد، باز بحثی دیگر است.

اما بر گردیم به بحث اصلی. برای افزایش دستمزد می شود در مراکز کارگری اعتراضاتی سازمان داد. شاهد بودیم که مبارزات تاکنونی،

از این وضعیت برهاند، پرچم کارگری برای آزادی و رفاه جامعه از شر اسلام و سرمایه است. این بدون داشتن افقی برای تغییر میسر نیست. کسی و گرایشی که قادر نیست رابطه ای درست بین افق انسانی و سوسیالیستی کارگر و تلاش روزمره اش برای بهبود نسبی اوضاع در چهارچوب مقدرات مبارزه طبقه اش تبیین کند، تنها ناچار است دعوت کردن کارگران به تن دادن به وضع موجود را موضعی واقع گرایانه بنامد.

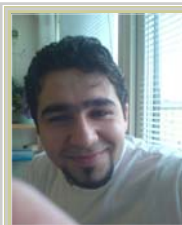
یک دنیای بهتر: کارگران در ایران فاقد تشکلات واقعی خود هستند. رژیم اسلامی هر تلاش سازمانیافته ای را سرکوب میکند. در چنین شرایطی راههای عملی و واقعی برای قرار گرفتن در یک طرف تعیین دستمزد چگونه میتواند عملی شود؟

علی جوادی: در سئوالات قبلی به این مساله تا حدودی پرداخته شد. بطور خلاصه راه حل در متشکل شدن، متحد شدن و سازمانیافتن است. راه دیگری نیست. حلقه پیشروی، سازماندهی جنبش مجامع عمومی کارگری است. این معضلی در سطح نظری نیست. مساله این نیست که جنبش ما راه حلی عملی و واقعی برای تغییر این شرایط ندارد. این مساله ای عملی است. سازماندهندگان جنبش ما ما باید تلاش ویژه ای را در این چهارچوب دنبال کنند. تجربیات بسیاری و از جمله تجربیات اعتراضات اخیر کارگران نیشکر هفت تپه و اعتراض کارگران نساجی کردستان، تجربیات ارزنده ای در پیشبرد مبارزه بر مینای سازماندهی مجامع عمومی کارگری بوده است. اما مساله این است که چقدر این امر به مشغله

کارگران پروژه ای و مسئله تشکل،

چه باید کرد؟

علی طاهری



صورت توانایی کارگر و با 40 درصد اضافی محاسبه گردد. یعنی در یک ماه حداقل ساعات کار 176 و حداکثر 192 ساعت باشد. از این رو کار پروژه که فشرده و با زمانبندی محدود است می باید طی سه شیفت کاری 8 ساعته (روزکار، عصرکار، شب کار) صورت گیرد. ولی در پروژه ها حداقل کار 12 ساعت است که یک ساعت آن نیز برای نهار حذف می شود. برای اضافه کاری که اجباری است هیچ درصد اضافی پرداخت نمی گردد. در طی ماه جمعه یا کار کامل است یا نصفه روز. به هر حال برای نیروی کار مهندسی و تکنیسیان می باید طی یک ماه 256 ساعت کار و برای کارگران 286 ساعت کاری ثبت شود.

واقعیت های موجود واقعا تکان دهنده است. روزگاری نه چندان دور کارگران اعتصاب و تظاهرات راه می انداختند تا ساعات کار روزانه را به 8 ساعت در روز برسانند یا حقوق ماهانه را با بالا رفتن تورم افزایش دهند. ولی امروز به دلیل پراکندگی و عدم تشکل کارگران هر روز محرومیت نیروی کار بیشتر می شود. تظاهرات و اعتصاب راه می افتد برای دریافت حقوق 7 ماه عقب افتاده! و در مواردی حتی بیشتر. حقوق های عقب مانده ای که پیمانکاران به بهانه های مختلف از پرداخت آن خودداری می کنند. چه باید کرد؟

به هر حال راه حل مستقیم این وضع تشکل کارگران در ظرف مجمع عمومی است. اگر چه اتحادیه یا سندیکا ی کارگری می تواند در شرایطی این مشکلات را به چالش بگیرد ولی اولاً شرایط کار پروژه ای با ایجاد چنین سازمان های صنفی مطابقت ندارد و ثانیاً این تشکیلات بعد از مدتی به عنوان ابزار بورژوازی برای کنترل جنبش کارگری به کار گرفته می شود. ویژگی کار پروژه این است که حداکثر پس از دو سال کمی بیشتر یا کمتر به پایان می رسد

می آیند. اتاقکی 3-4 متری با پنجره ای کوچک که به زور شش نفر را باید پذیرا گردد. کمی بزرگ تر از یک سلول انفرادی. وجود تخت های دو طبقه باعث شده تا مانند یک مرغ در آن جا گرفت. وقتی بخواهی لباس های کار و پوتین را در آن جا دهی فاجعه ای از آن بوجود می شود. از این رو تنها در روزهای بارانی تحمل میشود. خستگی کار روی داربست های سی متری با ساعات طولانی کار، اوقات فراغتی برای بهداشت شخصی باقی نمی گذارد.

به این جهت تنها با شستن پاهای شام را که معمولاً از آشغال ترین کالباس و سوسیس است که در روغن جامد چند بار استفاده شده سرخ شده اند، می بلعی و به رخت خواب می لغزی. با لباسی که از براده ی آهن و بوهای ترش و شیرین انواع گازهای خنثی و غیر خنثی و بوی عرق تن آکنده است. به جای خواب بیهوش می شوی. همه قرار دادها بر خلاف همان قانونی کاری است که خود جناح های مختلف سرمایه داری در ایران درازای مبارزات مداوم طبقه کارگر تصویب کرده است. هر روز با یک تبصره و قانون از سر و ته این قانون کار با تمام کاستی هایش میزنند تا پیمانکاران سودهای میلیاردی ببرند ولی حقوق چند هزار تومانی کارگر پرداخت نگردد.

یک قرن مبارزه و اعتصابات خونین کارگران طی تاریخ جنبش کارگری ایران موفق به تصویب این قانون کاهش ساعت کار شد بر این مینا که روزانه حداقل 7.20 و حداکثر 8 ساعت کار باشد. اضافه کار در

به رغم اهمیت کمی و کیفی ارزش کارشان برای هر ساختار اقتصادی-اجتماعی، خود از محروم ترین بخش های کارگری جامعه هستند. زحمت کشانی که امروز در تبریز، بندر عباس یا کرمانشاه پالایشگاه می سازند. ولی در قبال آن تکنوکرات های رده بالا آنها را همراه با "ضایعات تولید" به بیرون پروژه پرتاب می کنند. کارخانه به بهره برداری می رسد ولی کارگران برای دریافت حقوق به تعویق افتاده شان می باید ماه ها راهی دادگاه و هیات های حل اختلاف شوند. همراه با مشکلات بزرگ بیکاری و دلشوری پیدا کردن کار. روز دیگر در ماهشهر کارخانه پتروشیمی را می سازد و در جای دیگر ساخت یک نیروگاه را به پایان می برد. این بخش از کارگران حتی در دوران دردناک بیکاری نمی توانند در کنار خانواده شان باشند. زیرا برای پیدا کردن کار می باید همه ی پروژه های کشور را در شرق و غرب و شمال و جنوب سرک بکشند. تا در جایی کاری بیابند.

یک کارگر پروژه ای هربار در یک گوشه دور افتاده کشور، در بدترین شرایط غیر انسانی، با کمترین خدمات بهداشتی و تغذیه ای، بدون هیچ گونه حمایتی که حامی او در برابر این دزدان اقتصادی باشد، به تولید پرشتاب با زمان بندی فشرده سوق داده می شود. محیط کار دارای انواع آلودگی های خطرناک است. مانند گاز های کشنده بی بو، گاز های شیرین و ترش و اسیدی، آلودگی های صوتی ناشی از سنگ جت های بزرگ و کوچک، و ضربات سنگین پتک، چکش، صدای اره های پر شتاب آهن بر، همراه با زور زدن غیر ایمن به وسایل سنگین. چون پیمانکار برای صرفه جویی از آوردن جرثقیل و ابزار لازم خودداری می کند. غروب خسته شده و خرد شده به خوابگاه

یکی از جبهه های مهم مبارزه طبقه کارگر، مسئله تشکل و سازماندهی برای پیشبرد امر مبارزه طبقاتی است. در ایران امروز برای همه آنهایی که با فروش نیروی کارشان زندگی می کنند، عرصه زندگی شرافتمندانه هر روز تنگ و تنگ تر میشود، و کوچکترین بروز اعتراض کارگر به این وضع به وحشیانه ترین شکل ممکنه از سوی حکومت پاسخ داده می شود. طبقه کارگر دارای آن قدرت مالی نیست که بتواند به کمک آن راه های دور و دراز قانون مدافع سرمایه داری را طی کند تا به حداقل حقوقش دست یابد. به این دلیل برای مثال کارفرمایان به خود اجازه می دهند ماه ها حقوق کارگران را پرداخت نکنند. چون هم حمایت مادی پلیس و زندان و سرکوب را دارند هم توان مالی برای صبر کردن! لذا در رویارویی با سرمایه دار کارگر منفرد و تشکل نیافته بازنده ابدی است. تنها راه برون رفت از این بحران اجتماعی و تنها امکان متوقف کردن این روند ویرانگر اتحاد کارگران و متشکل شدن خود آن هاست. مجمع عمومی کارگران، اتحاد کار علیه بیکاری و ... از این گونه ظروف برای مبارزه هستند. در نبود این، سرمایه داری کارگران را به بردگان بدون حقوق اجتماعی تبدیل خواهد کرد.

در میان طبیف نیروی کار صنعتی شاهد بخشی هستیم که ارزش، نوع و دشواری و خطرات کارشان نسبت به بقیه کارگران دارای ویژگی های خاصی می باشد. کارگران فنی و پر تلاشی که می باید طبق یک زمان بندی دقیق و محدود با ساعات طولانی کار در شبانه روز عملیات تولیدی را با کیفیتی مطابق با استاندارد های بین المللی به انجام برسانند. کارگران متخصصی که

کارگران پروژه ای و مسئله تشکل، چه باید کرد...

و کارگران برای یافتن کار هر کدام به سویی می روند و عملاً پراکنده می شوند. این مشکل تشکل را دو چندان می کند زمانی که اعضا هر کدام در گوشه ای از کشور در حال کار کردن باشند دلیل وجودی این تشکل از بین می رود. راه چاره چیست؟

برای پاسخ باید کار پروژه ای را از زاویه دیگری نگریست. طیف کارگران صنعتی- فنی دارای مراتبی است که هم می تواند به ایجاد یک مجمع عمومی قوی کمک کند و هم می تواند عاملی در جهت پراکندگی بیشتر کارگران باشد. هر پروژه معمولاً از چند گروه کاری تشکیل می شود که بر اساس تخصص فنی کارگران، گروه کاری را تشکیل می دهند. در میان این گروه، کادر طراحی و نظارت و بازرسی فنی، سرپرست و مدیران را معمولاً مهندسان تشکیل می دهند که حقوق های بالایی با خدمات ویژه دریافت می کنند و منافعی با کارگران در حال حاضر سنخیت ندارد. ولی گروه های کاری دیگر هر کدام یک سوپروایزر دارند که دانش فنی او از مهندسان کمتر نیست. ولی دانشش را به صورت تجربی و طی سال ها رنج و کار و هوشمندی کسب کرده است. از زیر و بم جزئیات فنی کار مطلع است. در حقیقت او بهتر از هر مدیری می تواند هدایت پروژه را بدست بگیرد. در عمل هم محور کارهای اجرایی است. این کارشناسان فنی- تجربی برای آنکه قدرت و موقعیت خود را در پروژه در سطح بالایی قرار دهند، می باید کارگران فنی لوله کشی صنعتی و جوشکاران ماهر برق و ارگون در اختیار داشته باشند. با اتکا به توانایی فنی این کارگران سوپروایزر موقعیت بهتری کسب می کند. از سوی دیگر پیمانکاران معمولاً کارها را برای اجرا به این سوپروایزرهای شناخته شده می دهند. نیاز حیاتی

به ثبت رسیده. ولی چون شناخته شده نبود نتوانست کاری بدست آورد. هیچ شرکت دولتی یا خصوصی هم به او کاری واگذار نکرد). ناگفته نماند در این نوع تشکل کارگری، چون تعاونی فاقد ابزار تولید است تنها می تواند برای شرکت های بزرگ دولتی یا نیمه دولتی یا آن بخش از شرکت های خصوصی که صاحب ابزارند کار کنند، که در این صورت نرخ کرایه ابزاری که پیمانکاران تعیین می کنند می تواند تعاونی ها را در هم بشکند.

نوعی دیگر از تشکل وجود دارد که بر اساس ضرورت اتحاد در مقابل پیمانکاران غارتگر و دولت حامی سرمایه تشکیل شده است. این نوع تشکل سم جان مبارزه کارگری است. این تشکل های موقتی بیشتر به گروه های بسته ای می ماند تا یک جمع کارگری. (برای مثال در پروژه این گروه های بسته برای حفظ موقعیت خود به جان هم می افتند و هم دیگر را بخصوص کارگران منفرد را حذف می کنند و به شدت با آن مبارزه می کنند. کارگر غریبه و نا آشنا برایشان در حکم یک دشمن

است) مناسبات داخلی این گروه بیشتر فئودالی است. کارگر یک انسان تصمیم گیرنده و با اراده و با شناخت طبقاتی نیست، بلکه پدیده از خود بیگانه دیگری است. این نوع تشکل که بیشتر شبیه کاست در مقیاس کوچک است باید ایزوله شود. البته این به عهده کارگران با سابقه و پیشرو در پروژه است که چشم کارگر را به مبارزه طبقاتی و درک واقعیت استنمار باز کنند.

البته قابل درک است در شرایط غیر انسانی کارگر عصبی و پرخاشگر یا معتاد شود که خانواده شان هم قادر به تحملشان نیستند. آن هم پس از سه ماه دوری از خانواده. کارگرانی که در هر ماه حق 2.5 روز مرخصی دارند می باید حداقل سه ماه ممتد کار کنند تا 7 روز مرخصی بگیرند. از این رو شرایط زندانیان از کارگران پروژه ای مطلوب تر است. زیرا هفته ای یک بار خانواده شان را می بینند و خانواده نیز از آنها انتظار حقوق و درآمدی ندارد.

یک مجمع عمومی شاداب و فعال گامی برای پیشرفت در این وضع اسف بار است.*

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند:

"از گروه فشار تا حزب سیاسی!"

نگاهی به تاریخ، تلاشی برای آینده!

در این سمینار تلاشهای تاکتونی جنبش کمونیسم کارگری برای ایجاد یک حزب سیاسی باز، مدرن و کارگری مورد بررسی قرار خواهد گرفت. علاوه بر این به بحث و بررسی مسائل گرهی جنبش کمونیسم کارگری مانند: مصافهای پیشروی این جنبش، مختصات و ویژگی های یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری، و ضرورت ویژه نقد گرایشات پوپولیستی و فرقه ای برای پیشروی، پرداخته خواهد شد.

علی جوادی

مکان: شبکه پالتاک، گروه خاور میانه - ایران

زمان: یکشنبه ۲ مارس ۲۰۰۸

ساعت ۷ شب بوقت اروپای مرکزی و ۱ بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا. و بطور هم زمان در یاهو مسنجر

Markazmkk@yahoo.com

worker.communism.studies@gmail.com

شورای اتحادیه های کارگران آمریکا

کارگران برده نیستند! انسانند!

ما از حرمت انسانی برادران و خواهران کارگر خود در ایران قاطعانه دفاع میکنیم!

در ایران هستیم.

متمدن بشری است. ما از حرمت انسانی برادران و خواهران کارگر خود در ایران قاطعانه دفاع میکنیم.

در این قطعنامه تشکلات کارگری همچنین اعلام کرده اند که :

۱- ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری، فعالین دانشجویی و فعالین حقوق زن دستگیر شده در ایران هستیم. ما خواهان آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی هستیم.

۲- ما هم صدا با سایر اتحادیه های کارگری در اروپا و کانادا روز ۶ دسامبر را روز همبستگی با کارگران ایران و آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی اعلام میکنیم.

۳- ما خواهان آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی مطبوعات، آزادی تجمع و آزادی اعتصاب کارگری

شورای اتحادیه های کارگران آمریکا - کالیفرنیا با بیش از یک میلیون و دویست هزار عضو، قطعنامه ای را در دفاع از حقوق انسانی کارگران و در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی صادر کردند. در این قطعنامه آمده است:

۱- ما کارگران عضو شورای اتحادیه های کارگران آمریکا رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق پایه ای و شناخته شده کارگران از جمله، حق تشکل، حق ابراز وجود سیاسی، حق اعتصاب، حق انعقاد قرار داد دسته جمعی و همچنین سرکوب فعالین کارگری محکوم میکنیم.

۲- ما کارگران عضو شورای اتحادیه های کارگران آمریکا رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر شلاق زدن کارگران به جرم برگزاری مراسم روز جهانی کارگر محکوم میکنیم. کارگران برده نیستند! انسانند! شلاق زدن یک عمل غیر انسانی و مغایر با تمام موازین شناخته شده جوامع

۴- ما عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگری را محکوم میکنیم. ما خواهان تعیین حداقل دستمزد برای کارگران بر مبنای یک زندگی انسانی هستیم.

۵- ما همبستگی خود را کارگران شلاق خورده، صدیق امجدی، عباس یاران، حبیب الله کلکانی، و فارس گویلیان و همچنین سایر کارگران محکوم شده دادگاه سنندج اعلام میکنیم. ما خود را در کنار این کارگران و خانواده هایشان میدانیم. ما خواهان لغو فوری تمامی احکام صادر شده و احکام زندانی و شلاق کارگران هستیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ فوریه ۲۰۰۸

۶ اسفند ۱۳۸۶

"لقمان مهری" از فعالین کارگری سقز به پنج سال و نیم حبس محکوم شد!

دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور حکم پنج سال و نیم زندان برای لقمان مهری فعال کارگری سقز را تایید کردند. لقمان مهری از فعالین و سازمان دهندگان مراسم اول ماه مه در سالهای ۸۵ و ۸۴ در سقز است. از قرار به لقمان مهری تا روز دوشنبه ۶ اسفند فرصت داده اند تا خود را برای اجرای حکم به دادگاه انقلاب معرفی کند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری این تعرض به فعالین کارگری را شدیداً محکوم میکند. سازمان دادن مراسم اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر، جرم نیست، یک حق طبیعی و شناخته شده بین المللی است. حزب از همه تشکلات کارگری و نهادهای مدافع آزادیهای بی قید و شرط سیاسی در هر کجا میخواهد تا این اقدام رژیم اسلامی قویا محکوم کنند. منصور اسانلو، محمود صالحی، لقمان مهری و همه فعالین کارگری دستگیر شده باید بدون قید و شرط آزاد شوند.

دانشجوی زندانی، کارگر زندانی، زندانی سیاسی، بی قید و شرط آزاد باید گردد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ اسفند ۱۳۸۶ - ۲۴ فوریه

گردهمائی کنگره کار کانادا در دفاع از کارگران ایران در مقابل پارلمان ایالتی اونتاریو

زنده باد ۶ مارس روز همبستگی بین المللی کارگری!

فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری در فراخوان مشترکی خطاب به تشکلهای و اتحادیه های کارگری سراسر جهان، روز ۶ مارس برابر با ۱۶ اسفند را روز همبستگی جهانی با کارگران ایران و آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی اعلام کرده اند. فراخوان ارزشمند فدراسیون جهانی حمل و نقل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری یعنی قرار دادن گسترش همبستگی بین المللی کارگری در مقابل توحش سرمایه و تمامی بنیانهای فکری و سیاسی اش! با اعلام این روز، کارگران در سراسر دنیا اعلام میکنند که در مقابل اتحاد سوجدویانه سرمایه، اتحاد انسانی و طبقاتی خود را قرار میدهند و نه بزرگی به ناسیونالیسم و هویتهای کاذب ملی و میهنی میدهند!

کنگره کار کانادا، بزرگترین تشکل کارگری در کانادا، نیز در همبستگی با کارگران ایران به این فراخوان پاسخ مثبت داده و پشتیبانی خود را از روز ۶ مارس، روز همبستگی بین المللی با کارگران ایران و فراخوان برای آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی و همه کارگران زندانی، اعلام کرد و به همین مناسبت گردهمائی را در این روز در مقابل پارلمان ایالتی اونتاریو، فراخوان داده است. ما از همه مردم آدیخواه دعوت میکنیم که با شرکت وسیع و گسترده در این گردهمائی، صدای همبستگی بین المللی کارگری و صدای کارگران ایران برای یک زندگی بهتر و انسانی باشند.

(Date: Thursday, March 6th, 2008 5:00 PM to 7:30 PM Place: Toronto-Queens Park at college and university)

زنده باد همبستگی بین المللی کارگری! زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (تشکلیات کانادا)، حزب اتحاد کمونیسم کارگری (واحد کانادا) - ۲۴ فوریه ۲۰۰۸

"حکومت اسلامی، نمیخواهیم، نمیخواهیم!" دور نیست روزی که این شعار در سراسر ایران طنین افکند!

مردم آریاشهر در دفاع از دختر جوانی که به علت "بد حجابی" مورد تعرض گشت ارشاد اسلامی قرار گرفته بود، با نیروهای انتظامی درگیر شدند و آنها را وادار به عقب نشینی کردند. این اعتراض در ساعت ۷ بعد از ظهر روز شنبه ۴ اسفند در فلکه دوم آریاشهر در مقابل برج گلدیس صورت گرفت. جوانان معترض خواهان آزادی دختر دستگیر شده بودند. حرکت ماشین گشت ارشاد برای خروج از منطقه با مقاومت و اعتراض گسترده مردم روبرو شد. در این درگیری جوانان فریاد میزدند: "مرگ بر نیروی انتظامی"، "حکومت اسلامی، نمیخواهیم، نمیخواهیم!" پلیس و نیروهای انتظامی که با مقاومت و اعتراض مردم منطقه مواجه شده بودند، ناچار به ترک محل درگیری شدند. فلکه دوم صادقیه و منطقه اکنون تحت کنترل نیروهای انتظامی قرار دارد. تعداد دستگیریها بیش از ده نفر گزارش شده است.

شد. نبردهای بسیاری هر روزه در جریان است. نبردهای بسیاری در راه است. در این جنگ باید پیروز شد. باید متحدانه و متشکل اعتراضات هر روزه رژیم را در هم شکست. باید تشکلات توده ای در محلات را شکل داد. مقاومت و تعرض مردمی در آریا شهر یک نمونه موفق در این تقابل با رژیم اسلامی است. شما میتوانید بر متن اعتراضات اخیر در دانشگاهها و امروز در محلات ورق را برگردانید. کفایت چند نمونه از مقاومت و پیروزی در نبردهایی از این جنگ بدست آورید آنوقت شاهد عقب نشینی های گسترده رژیم اسلامی خواهید بود. و چنانچه در نبردهایی پیروز شوید، رژیم اسلامی را بسرعت در یک قدمی سراسیمگی سقوط و سرنگونی قرار خواهید داد. و آنگاه میتوان بر ویرانه های جمهوری اسلامی نظامی متضمن آزادی و برابری و رفاه، یک جمهوری سوسیالیستی را مستقر کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری به شما میفرستد. حزب ما برای آینده ای مبارزه میکند که سهم مردم از زندگی نه فقر و فلاکت و محرومیت و اسلام زدگی و نابرابری بلکه شادی و رفاه و سعادت و آزادی و خلاصی از تمام عقب ماندگیها و محرومیتهای جامعه اسلام زده کنونی است. کمونیسم کارگری تنها قطب مبشر آزادی و برابری و رفاه و خوشبختی انسانهاست. ما برای آینده ای بهتر، برای یک دنیای بهتر مبارزه میکنیم. برای گرفتن سهم خود از زندگی و آینده، برای پیشروی به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!

تمامی دستگیر شدگان باید آزاد شوند!
دانشجوی زندانی، کارگر زندانی، زندانی سیاسی، بی قید و شرط آزاد باید گردد!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ اسفند ۱۳۸۶ - ۲۴ فوریه ۲۰۰۸

آثار

منصور حکمت

را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و
تکثیر و توزیع کنید!

آزادی زن معیار آزادی جامعه است!

برابری بیقید و شرط زن و مرد همین
امروز!



سرکوب زنان ممنوع!
ستم به زن موقوف!

www.AZADIZAN.net مارس ۲۰۰۸

این اعتراض گوشه ای از تحرک جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردمی است که رژیم اسلامی با تمام قوای ارتجاعی اش برای نابودی آن بسیج شده است. این اعتراض گوشه ای از تقابلی است که به پهنای جامعه ایران با شدت و حدت متفاوت در جریان است. در یک سوی این تقابل رژیم آدمکشان اسلامی، رژیم اعدام و شکنجه و سنگسار، رژیم اسلام و مذهب و خرافه و جهل و عقب ماندگی، رژیم استثمار و سرمایه، قرار دارد، در طرف دیگر مردمی که حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. آزادی میخواهند، برابری میخواهند، رفاه میخواهند. سهم خودشان را از زندگی و انسانیت و آینده میخواهند. مردم آریا شهر راه پیشروی در این جدال را نشان دادند!

مردم آزادیخواه

مقاومت و پایداری شما در مقابل تعرض نیروهای رژیم اسلامی در آریا شهر قابل ستایش و شور انگیز است. اما این اعتراض فقط یک نمونه از نبردهایی است که باید در آن پیروز

صدمین سالگرد 8 مارس را گرامی بداریم!

کنفرانس به سه زبان فارسی، سوئدی و انگلیسی برگزار میشود

جمعه 7 مارس در شهر گوتنبرگ، سوئد، 7 بعدازظهر الی 11 شب در
Lundby centrum, Wieselgrensplatsen ovanpå Coop Forum.

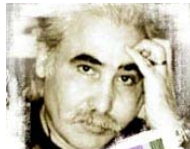
هما ارجمند، سخنگوی کمپین نه به شریعه در کانادا



رسول آولا، روانکاو و فعال نهاد مردان



ایرج جنتی عطائی، شاعر و ترانه سرا و نماینده نویسنده



دیبا علیخانی، فعال جنبش آزادی زن و از سازمان دهندگان



آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن



هوزان محمود، نماینده خارج کشور سازمان آزادی زن



سارا محمد، رئیس انجمن پلا و فادیمه را فراموش نکن



ماریا هایبری، مددکار اجتماعی و مسئول خانه های امن

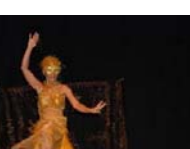
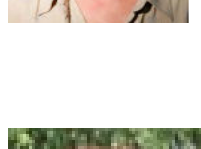


لیندا ویل-کوریل، از اتحاد بین المللی حقوق زن (فرانسه)



آنی سوگیه، مسئول اتحاد بین المللی حقوق زن (فرانسه) این

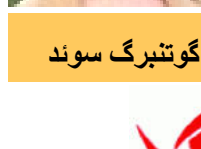
سازمان در سال 1983 توسط سیمون دوبوار بنیان گذاری شد. عضو



میترا، رقصنده و طراح رقص



پروین کابلی، سردبیر نشریه آزادی زن و گرداننده



سازمان آزادی زن صدمین سالگرد 8 مارس، روز جهانی زن را با اجرای یک کنفرانس بزرگ بین المللی گرامی میدارد. این کنفرانس تلاشی در جهت گسترده تر ساختن جنبش آزادی زن، جنبش علیه اسلامی سیاسی و برای سکولاریزه کردن جوامع تحت سلطه اسلام است. تحرکات و حملات جنبش اسلامی به حیات و حقوق زنان نه تنها در کشورهای تحت سلطه اسلام، بلکه در کشورهای غربی رشد چشمگیری داشته است. قتل زنان و خشونت علیه زنان تحت نام ناموس هر روز قربانیان بسیاری میگیرد. محروم کردن زنان و دختر بچه ها از ابتدایی ترین حقوق و یک زندگی شاد و نرمال، تحمیل حجاب به زنان و استقرار آپارتاید جنسی از مبانی پایه ای اسلام و ایدئولوژی اسلام سیاسی است. اخیرا تلاش برای استقرار قوانین شرعیه به کشورهای غربی نیز نفوذ یافته است.

سازمان آزادی زن بر این نظر است که ساختن یک جنبش عظیم بین المللی سکولار و آزادیخواه در دفاع از حقوق و آزادی زنان و حفظ جان و امنیت آنان بسیار مبرم و ضروری است. از این رو روز جمعه 7 مارس در شهر گوتنبرگ، سوئد، کنفرانسی با شرکت فعالین و چهره های شناخته شده بین المللی جنبش آزادی زن، مبارز علیه اسلام سیاسی، سکولاریست و مدافع زنان و کودکان در مقابل خشونت برگزار میشود. این کنفرانس تلاشی در جهت شکل دادن به این جنبش عظیم بین المللی است.

8 مارس امسال در شرایطی برگزار میشود که بسیاری از فعالین آزادیخواهی و برابری طلبی در اسارت رژیم اسلامی قرار دارند. کنفرانس در همبستگی با این عزیزان در بند، یاد زندانیان سیاسی در ایران، فعالین حقوق زن، دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و رهبران کارگری در بند را گرامی میدارد و جامعه بین المللی را به تلاش برای آزادی آنها

ورودی رایگان است. **جمعه 7 مارس 2008** - گوتنبرگ سوئد

برای اطلاعات بیشتر با تلفن شهلا نوری و ایمیل تماس بگیرید.

Phone: +46 737 26 26 22

دستمزدهای معوق کارگران تولید گستر آسیا! خود کشی زنان!

کامران پایدار

45 نفر از کارگران شرکت تولید گستر آسیا دستمزد ماه دی و بهمن خود را دریافت نکرده اند. بهانه صاحبان شرکت در نپرداختن دستمزد کارگران عدم سود دهی کافی و کسری بودجه است. این 45 نفر کارگر قراردادی بوده و بواسطه گری یک شرکت خصوصی تامین نیروی کار ارزان، به نام پاکبان خودرو که دفتر مرکزی آن در تهران است، در اختیار شرکت تولید گستر آسیا قرار گرفته اند. اکثر این کارگران به همراه خانواده هایشان در زاغه نشینهای اطراف تهران، کرج و رباط کریم در بدترین شرایط زندگی مستاجر بوده و خانواده هایشان بی هیچ امکانی در فقر و محرومیت مطلق بسر می برند. 196000 تومان در ماه است. در این مرکز تولیدی ساعات طولانی کار و شدت استثمار بسیار بالاست. علیرغم وعده های دروغین صاحبان شرکت بیم آن می رود که در این روزهای پایانی سال حقوق و مزایای ناچیز اسفند این کارگران نیز معوق شود. کارگران تاکنون در اشکال جسته و گریخته دست به اعتراضاتی زده اند و شرکت را تهدید به اعتصاب کرده اند اما همچنان بلا تکلیف در ابهام و اضطراب به سر می برند.

شرکت تولید گستر آسیا سازنده انواع صندلی و روکش صندلی است که عمدتاً سفارشات شرکت ایران خودرو را انجام داده و کارگاه آن در رباط کریم است.

باز هم خودکشی زنان!

در روز یکشنبه 5/12/86 ساعت 8 شب، در شهرک انیشه کرج فاز 1 در خیابان نهم شرقی، زن جوان 27 ساله ای بر اثر

اختلافات خانوادگی و فشارهای طاقت فرسای زندگی خود را از طبقه فوقانی یک آپارتمان به داخل خیابان پرتاب نمود. این زن جوان بلافاصله بر اثر خون ریزی شدید جان سپرد. جسد بیجان و غرقه به خون این زن جوان، در حالیکه کودک خردسال 5 یا 6 ساله اش با وحشت تمام بر او می گریست، بیش از 1 ساعت همچنان بر سنگفرش خیابان مانده بود. بیش از هزار نفر از اهالی محل که از دیدن این صحنه ناگوار شکه شده بودند با ناباوری تجمع کرده بودند. پلیس و ماموران انتظامی که به محل حادثه رسیدند قبل از آنکه به فکر جان این زن جوان و نجات او باشند در هراس از تجمع و اعتراضات مردمی با فشار و تهدید به متفرق کردن مردم متاثر پرداختند. سرگذشت غمبار این زن جوان و فرزند خردسالش اولین سرگذشت تلخ زنان در نظام سرمایه داری و حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی نبوده و آخرین آن نیز نخواهد بود. جمهوری اسلامی به همراه قوانین وحشی و اسلامی خود در چند دهه حکومت جنایت بار خود، بدترین و سیاهترین شرایط زندگی را به زنان که بیش از نیمی از نیروی فعال و انسانی جامعه را تشکیل می دهند، تحمیل نموده است.

زن در نظام اسلامی کالاست. زن برده و موجود درجه چندمی است که از خود اختیاری ندارد. موجودی است برای سود دهی و بهره کشی بیشتر. در بازار فروش نیروی کار دستمزدش ارزان تر از مردان است و کار بیشتری از او می کشند. "عقلش ناقص" است، به درد مشورت هم نمی خورد. قیافه و اندامش جملگی معصیت بار و گناه آلود است. اصلاً "شرم آور" است، باید با صد لایه پارچه و روبنده و مزخرفاتی از این دست او را بپوشانند تا دیگران را معصیت بار نکنند. اگر شوهر از او

خبر از سندج، دستگیری یک خانواده

سمیرا محمدی سمان، سعدا محمدی سمان، فردین محمدی سمان، که خواهر و برادر هستند، و قدرت حسن زاده که داماد آنهاست، بدلائل نامعلوم توسط اطلاعات دستگیر و زندانی شده اند. این دستگیری در تاریخ ۱۶ دیماه ۸۶ ساعت ۱۰ شب در محل زندگی آنها در خیابان نمکی صورت گرفته است. خانواده به دلیل ترس تاکنون خبر این دستگیری را منعکس نکردند و تاکنون تنها یکبار توانسته اند با سمیرا محمدی و سعدا محمدی ملاقات داشته باشند.

اخبار دریافتی ما اشاره میکند در حال حاضر فردین محمدی سمان و قدرت حسن زاده را به دیزل آباد کرمانشاه انتقال دادند و آنجا زندانی هستند.*

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر
بوقت تهران **یکشنبه:** ساعت ۱۲:۳۰
ظهر بوقت تهران **در**
تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

به حزب کمک مالی کنید!

سرمایه داری و حقوق زن

رضا تابان

ما هر روزه شاهد این هستیم که حقوق زنان در ایران به راحتی در کوچه، خیابان، محل کار و خانواده نقص می‌گردد. از کم تر حقوق گرفتن نسبت به مرد ها گرفته تا تجاوز جنسی نمونه بارز آن است. البته روی سخن ما امروز مصائب زنان در این جامعه نیست بلکه می‌خواهیم بپردازیم به این مسئله که چرا این چنین است و دلیل این چنین بودن وضعیت در جامعه امروز ما چیست؟ ما نمی‌خواهیم باز گردیم به اعصار گذشته و دوران فئودالیسم تا ببینیم آنجا چه اتفاقی افتاد و چه چیزی از آن برای ما باقی مانده است. البته نباید فراموش کرد که جامعه ای امروز چیزی است که از دوران قبل به ما به ارث رسیده است. سرمایه داری این میراث را متناسب با نیای‌هایش بازسازی کرده و سوال امروز ما اینست که چگونه آنرا تغییر دهیم. چیزی که امروز به صورت عینی در مقابل ماست نقض حقوق زنان در یک حکومت سرمایه داری است، که علاوه بر داشتن خاصیت اصلی خود یعنی نابرابری بنیادی در سرمایه داری و به این اعتبار نابرابری زن و مرد، یک ویژگی مذهبی و اسلامی دارد که ضدیتش به زنان را به عرش خدا رسانده است.

حکومت سرمایه داری اسلامی از معادلات جنگ سرد بیرون آمد اما نمونه جدید و آزمایشی حکومت برای دنیای نظم نوین

شد. برخلاف دوران انقلابات بورژوازی که سرمایه داری از قدرت مذهب بدرجه ای خلع ید میکرد و سنتهای فئودالی را در خدمت بازار عقب میراند، سرمایه داری امروز به مذهب بعنوان یک عامل باز دارنده و مخدر سرکوب هر لحظه طبقه کارگر نیاز دارد. می‌بینیم که حکومت های جدید همگی با کمک غرب و با عنوان نسبییت فرهنگی با رنگ و بوی مذهبی و قومی و سرکوب مردم با همین عناوین روی کار می‌آیند. جمهوری اسلامی، طالبان، حکومت های تازه تاسیس اقمار شوروی سابق و ... و استفاده از شعارهای مذهبی به عنوان تبلیغات در انتخابات کشورهای بزرگ غربی، ایجاد مدارس مذهبی برای کودکان یعنی انسان های خام و دسته اولی که هر چه به خوردشان بدهی قبول می‌کنند، تصویب قوانین شرعی و مذهبی برای دانشگاه ها و خانواده نمونه بارز نیاز حکومت موجود در دنیا و دراز کردن دست یاری به سوی مذهب است. دیدم که با مردن پاپ ژان پل دوم، به عنوان یکی از کسانی که استفاده از بمب شیمیایی علیه ایران و فتوی دهنده منع استفاده از کاندوم به عنوان یکی از حرامات دینی و باعث ترویج گسترده ویروس ایدز در افریقا بود، دولت های جهان حتی سکولارترین آنها نه به نام شخصیت سیاسی خودشان بلکه از جانب دولت های مرکزی پیام های تسلیت خود را روا داشتند و با حضور خود در مراسم دفن پاپ به سوگ یک عامل ضد انسانی

نشستند تا ماهیت انسان ستیز و دست درازی به مافیای مذهب به عنوان یک متحد همیشگی برای سرکوب مردم هر چه بیشتر نمایان گردد.

وضعیت جنبش های اجتماعی در مقابل دستگاه حاکمه

البته ایران یعنی جایی که مذهب به طور کامل قدرت سیاسی را قبضه کرده و یک مسئله عمده است مد نظر است. سالیان سال مذهب و قدرت سیاسی دست در دست هم تلاش کرده اند تا هر گونه جنبش و تشکل انسانی را در هم بشکنند. مدرس به عنوان پایان دهنده مشروطیت و گرفتن سلطنت زیر عباي خود، بنی صدر، بازرگان و خمینی که پرونده هایشان برای همه روشن است. کسانی که مسبب ریخته شدن خون هزاران آزادی خواه و عدالت طلب بودند. احمدی نژاد و خامنه ای و سران حکومت بعنوان نمونه های بارز سرکوب جنبش کارگری، دانشجویی، زنان. هر جا که مذهب در خطر بوده کمک های بزرگ مالی رسیده و هر جا که نظام سرمایه در خطر بوده فتوی ها کمک رسان معرکه حاضر بوده است. می‌بینیم ملی گرایی و دستگاه مذهب چه خوب ساختارهای متحدانه خود را بنا به تاریخی که داشته با یک لایه تغییر رنگ حفظ کرده اند.

سرمایه داری پس از به قدرت رسیدن با کمک مذهب سیستم مرد سالاری، ناموس پرستی، توسری خوربودن زنان را نگه داشت. معنی "پیشرفت" فقط سود اقتصادی است و در کنار آن چنان افکار سنتی را در مغز مردم فرو کرده اند که حتی بسیاری از زنان با این سیستم زندگی کنار آمده و این موقعیت فرودست را قبول کرده اند. البته تاکید کنم این سیاست دستگاه حاکمه است. فرهنگ اینکه کار زن در بیرون از خانه تابو است را

سالیان سال روی فرم نگه داشتند. ولی حالا که این فرهنگ منحط در جامعه از بین رفته باز هم می‌بینیم که قسمت بزرگ زنان کارگر در قسمت های اداری به نام کارمند به کار گرفته می‌شوند، قسمت زنان و مردان را جدا کرده اند تا شکافی باشد بین طبقه کارگر با عنوان زن و مرد و کارمند و کارگر. کم نیستند زنانی که فکر میکنند مرد سالاری مستقیماً ثمره دست همسر، پدر، و یا برادر و حتی خودشان است. به جای اینکه با این سیستم به عنوان طرز تفکری که حاکمیت ترویج میکند و جزئی لازم از ضدیت عمومی با برابری زن و مرد است در سطح جامعه مبارز کنند، به روشنگری و مبارزه با مردهای اطراف خود اکتفا می‌کنند.

نوع تشکل

مسلماً زنان باید تشکل های مستقل خود بر سر شعار آزادی زن برای برگزاری 8 مارس را داشته باشد. اما باید پا را از این فراتر گذاشته و به عنوان یک بخش مهم جامعه که بیش از همه حقوقش لگد مال شده، به مثابه نیروی فعال در همه جنبش ها حضور قویتر داشته باشند. از دفاع از حقوق کودکان گرفته تا فعالیت در جنبش کارگری و جنبش دانشجویی. زنانی که زیر فشار مردسالاری، فقر، آپارتاید جنسی، استثمار طبقاتی هستند، باید علیه اینها متشکل شوند. می‌توانند وارد تشکل های کارگری، دانشجویی، تشکلهای زنان علیه آپارتاید جنسی و نهادهای دفاع از حقوق کودکان شوند. جنبش آزادی زن چه بعنوان یک نیروی وسیع اجتماعی و چه در حضور در کل جنبش آزادیخواه و برابری طلب، نیروی مهمی علیه وضعیت موجود و قدرت سرکوب سرمایه است. این جنبش پتانسیل بالائی از اعتراض برابری طلبانه در خود دارد. هر نیروی رادیکال اجتماعی باید این حقیقت سیاسی را ببیند و همزمان برای رهائی زنان و حل قطعی تبعیض به زن تلاش کند. زنده باد آزادی زن! با درود های کمونیستی.*

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دوستانتان توصیه کنید!

با نشریه مکاتبه کنید، سوالات و نظراتتان

را با ما در میان بگذارید!

نامه ها،

سیاوش دانشور

کوزوو، مسئله ملی

مهران شادمهر

سیاوش عزیز شما در سرمقاله نشریه شماره ۳۸ یک دنیای بهتر در مورد استقلال کوسوو نکات جالبی را مطرح کردید که من با اکثر آنها کاملاً موافقم. اما بنظرم چند نکته بدون پاسخ مانده است و شما شاید به دلیل جا به آن پاسخ نداده اید و آنهم مساله پاسخ مشخص و عملی به مساله جدایی است. سؤال من این است: این منطقه تحت تاثیر سیاستهای آلمان و آمریکا و بعضاً دولتهای بلوک غرب در رقابت با آخرین باقیمانده های بلوک شرق تلاشی برای جدایی و تکه تکه کردن یوگسلاوی سابق را دنبال کردند. این پروسه با خونریزی و کشتار بسیار و قتل عامهای وحشتناک صورت گرفت. و شاید بشود گفت که این جریانها عملاً مساله ای به نام مساله ملی را در بخشهای مختلف این جامعه و مردمی که تا قبل از این وقایع در کنار هم زندگی میکردند، ایجاد کردند. حال سؤال من این است آیا شما مساله ای بنام مساله ملی در کوسوو را به رسمیت میشناسید؟ دلایل تان چیست؟ آیا این پروسه جدایی، حال با هر نقصی، بهتر از جنگ و کشتارهای قومی نیست که میتوانست در چشم انداز باشد؟

مخلص شما، مهران شادمهر

مهران شادمهر عزیز،

من در آن یادداشت مشخصاً به مسئله عملی جدایی نپرداختم چون جدایی را ضروری نمیدانستم. در دوره پایان یا اوج بحران کوزوو، جدایی نسخه بهتری از ماندن بود. دستکم این امکان را داشت که مردم کمتر قربانی شوند. اما آندوره گذشت و سالهاست که جنگ و معضل بصورتی که عملاً دولتهای غربی و جریانات ناسیونالیست و فاشیست ایجاد



امید آواره

با سلام. خسته نباشید. امید هستم از سنجیدگی بعد از انشعاب ۲۰۰۴ من از جمله کسانی بودم که دیگر فعالیت را با کمونیسم کارگری انجام ندادم و کنار رفتم. ولی هیچوقت از درون نتوانستم کنار بزارم و دنبال کردم اتفاقات این جنبش را. من تنها نیستم، ماها زیادیم، خیلی زیاد. ماها با انشعاب ۲۰۰۴ ضربه بزرگی خوردیم. من زندگیمو در اثر فعالیتها از دست داده بودم. بارها دستگیر شده بودم. اما وقتی پشتوانه ام یک حزب قوی سیاسی، با بودن در کنار هم انسانهای شریف کمونیست بود، میدیدم بهم روحیه میداد و میگفتم که این وضع را تغییر میدم.

بعد از انشعاب روز به روز میدیدم که دو حزب از اون سنت دور میشن. لجن پراکنیهای اینترنتی، به هم پریدن و دور شدن از سنت منصور حکمت کاری کرده بود که حال از این وضعیت بهم میخورد. اما یک مدت است باز به شماها و حکمتیستها امیدوار شدم. نه من، دوستان زیادی که مثل من این چند سال را گوشه و کنار ماندند. این مدت احساس میکنم که همون دوره منصور عزیز است. با چندی از بچه های حکمتیست که ارتباط دارم میبینم که دوباره همون حال و هوای دوره قبل از انشعاب رو حاکم کردند که خیلی برای من و دوستان دیگر امیدوار کننده است. و از همه چیز خوشحال کننده تر اینکه عکس شماها کنار عکس کورش و فاتح ... غیره میبینم. میبینم که در اعتراضات و آکسیونهای خارج کشور کنار هم هستید. اینبار برعکس نوک پیکان را رو به جمهوری اسلامی نشانه گرفتید. جدا که خوشحالم.

اما آیا این بس است؟ نه، کمه، خیلی کم، و خیلی از انسانهایی که یک دوره همه شماها را مقصر میدونستیم، انتظار داریم که دوباره یکی بشین. ما هم با

تمام قوا بهتون میبینوندم. دوباره اون حزب سیاسی قوی و با انسجام را میخواهیم که برای همه افتخار آمیز بود. در آن بجای جدل آن لاین، صفا و صمیمیت چشم هر ناسیونالیست و لمپن اسلامی را کور کرده بود. امیدواریم شما رو با حکمتیستها در کنار هم در یک حزب ببینیم. آنموقع من و صدها انسان دیگر با شماها خواهیم بود. میبوسمتان. بای. امید آواره

رفیق امید آواره عزیز،

نامه شما، بعنوان حرف دل بسیاری از کسانی که در این ماجرای ناگوار ضربه خوردند، تکان دهنده است. اگر حرکت ما توانسته باشد مجدداً امید و تحرک را در کمونیستهای شریفی مثل شما، و بقول خودت تعداد زیادی مثل شما، زنده کرده باشد، تنها نشان میدهد که روی مسیر درستی میرویم و باید با قدرت این مسیر را ادامه دهیم. یک هدف اساسی ما بازسازی این لطمات و برگرداندن امید به صفوف وسیع جنبش کمونیسم کارگری و متشکل شدن در صفی واحد است. مستقل از اینکه رفقای مختلف در هر سو چه تحلیلی در مورد این تلاش ما داشتند و یا هنوز دارند، این جهتگیری تاکتیکون دستاوردهای زیادی بدنبال داشته است. یک دوره پراتیک ما موجد بازگشت اعتماد و امید و عقب راندن فضای دوران پسا انشعاب بوده است. یک هدف مهم دیگر ما این است کاری کنیم که دوباره کمونیست کارگرها وسط صحنه سیاست قرار بگیرند و در حزبی قوی و سیاسی و کمونیستی و آماده دخالتگری و بانفوذ متشکل شوند.

در مورد انتظاری که مطرح کردید و بودن ما در یک حزب همراه با رفقای حزب حکمتیست، توجه شما را به قرار کمیته مرکزی در باره بررسی پروسه وحدت حزبی ما و حزب حکمتیست و یادداشت هیئت دائر در همین شماره نشریه جلب میکنم. امیدواریم این اقدام سیاسی ما موجب

نامه ها...

برانگیختن امیدهای بیشتری شود. ما کاری میکنیم که شما، و همه شما، با همان قدرت و جسارت و صمیمیت و دانش و توانایی و شرافت کمونیستی تان، مجدداً به حزب خودتان بپیوندید و همه ما در یک سنگر واحد کمونیستی کارگری علیه اسلام و سرمایه در ایران قد علم کنیم. از جانب من رفقای دیگر را بگرمی سلام برسان. میبوسمت و با آرزوی تندرستی و سربلندی شما.

علی از دماوند

انتخابات فرمایشی و انتصابی

قابل توجه آن دسته از دوستانی که مانند کبک سرشان را داخل برف کرده و از بیرون و عواقب اعمالشان بی خبرند و این اعمال زنگ خطری برای جامعه آزادیخواه و برابری طلب ایران بوده که مبادا گول این قبیل افراد را بخورند.

انتخابات یعنی چه؟؟؟؟؟؟؟؟

آیا غیر این است که باید احزاب سیاسی آزاد باشند؟ اعم از چپ و راست: مذهبی و غیر مذهبی: ناسیونالیست و غیر ناسیونالیست: کمونیست و دمکرات: و تمامی احزابی که وجود دارند و برای کاندیداتور نباید هیچ شرط و شروطی گذاشت بجز سلامت بودن روحی و روان و میزان سن و تحصیلات وی: حالا از شما دوستان کبک خصلت می پرسیم؟ آیا انتخاباتی که شما جهت منافع خود جامعه را گمراه و اغفال می کنید و برای جمع کردن آرای مردم تبلیغ می کنید و جلسات متعددی می گذارید. دارای شرایط فوق می باشد؟ طبعاً "جواب نه است."

پس دوستان اگر تا حالا نمی دانستید که در تمام آن جنایت‌هایی که حکومت می کند شریک هستید گذشت ولی امروز به آن اشتباهت پی بردید آغوش جامعه آزادیخواه و برابری طلب به سوی شما باز

است. خصوصاً "خطابم به دوستان شهرستان دماوند و در مجموع آنانی که گول خورده اند. ناگفته نماند این بار جهت تذکر است اسمشان را نیآوردم در غیر این صورت مشخصات آنها را گفته تا در جامعه شناسانی و رسوا گردند و از جامعه آزادیخواه و برابری طلب می خواهم به هیچ وجه گول حکومت و این قبیل افراد را نخورند چون توبهء گرگ مرگ است. زنده باد آزادی و برابری، زنده باد سوسیالیسم.

علی از دماوند

علی عزیز،

جند نکته مهم هست که مایلم با شما در میان بذارم. اول، کسانی که برای انتخابات رژیم تبلیغ میکنند، جلسه میگیرند و غیره که شما اشاره کردید، اینها علی القاعده از درون رژیم و جناحهایش و شاخه های تشکیلاتی آنها هستند. اینها "دوستان" شما نمیتوانند باشند. دشمنان شما و همه ما هستند. دوم، تصویری از اینها میدهید که گویا حواس شان نیست و سرشان را مثل "کبک" زیر برف کردند و ناگهانانه دارند برای "انتخابات" رژیم تبلیغات میکنند! این هم واقعیت ندارد. این خط رژیم اسلامی و کلیه جناحهایش است که مردم را پای صندوق های "رای" بکشاند. سوم، با این فرض که اینها در اشتباه اند و حال گویا به آن پی برده اند، "آغوش جامعه آزادیخواه و برابری طلب" را برایشان باز میگذارید. چرا؟ آیا چیزی گفته اند که دال بر پشیمانی آنها یا افشای جنایات شان باشد؟ کجا؟ پس چرا برای انتخابات رژیم تبلیغ میکنند؟ چرا کسی که کنار رژیم است و برای رژیم اسلامی تبلیغ میکند، آغوش جنبش آزادیخواه برویش باز باشد؟ آنها وقتی که همین حضرات کارگران و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را در زندان زیر شکنجه و شلاق قرار دادند! چهارم، من نمیدانم منظور شما از

"دوستان دماوند" کیست که خطایشان قرار داده ای؟ آیا این دوستان همان بالائی هستند که برای انتخابات تبلیغ میکنند؟ و اگر جواب مثبت است مگر اینها مخفی تبلیغ میکنند و در جلسات اسمشان را نمیگویند؟ چه نیازی هست اسمشان را افشا کنید، آنها با اعلام تذکر! اگر اینها رژیمی هستند مبارزه علیه کلیت رژیم را پیش ببرید. اگر رژیمی نیستند و علنی فعالیت میکنند، چه ارزشی دارد اسمشان را افشا کنیم؟ به چه مشکلی پاسخ میدهد؟ خیلی خوب است که مردم در پیرامونشان جاسوسان و اطلاعاتی های رژیم را بشناسند. چون آنها به شکل مخفی فعالیت میکنند. اما شناساندن کسانی که علنی برای نمایش انتخاباتی رژیم تبلیغ میکنند را نمیدانم برای چیست. و بالاخره ما بعنوان آزادیخواهان و برابری طلبان و سوسیالیستها، موظفیم در تقابل با سیاستهای رژیم و کمپین انتخابات، سازماندهی اعتراض در جلسات و افشای این بساط روی زمین است. و گرنه با صدور اطلاعیه و اعلام نام طرفداران انتخابات، که خودشان بقول شما دارند هر روز جلسه میگیرند، نه اینها کارشان را تعطیل خواهند کرد و نه مردم را به حال خودشان خواهند گذاشت. موفق و پیروز باشید.

اهانت به مائو

با سلام. در مورد اپوزیسیون چپ حرف و حدیث در ایران زیاده، اینکه مثلاً حزب کمونیست کارگری ... اما هیچوقت شک نمیگردد تا اینکه دو مورد خودم متوجه شدم. یکی اینکه چرا کسانی که خودشونو کمونیست میدانند ولی هرگز حرفی از انگلس نمیزنند و نه حتی یادی ازش میکنند. در صورتی که همه ما میدونیم انگلس چه کمکهائی به مارکس کرده. دیگه اینکه خودم از تلویزیون کانال جدید شنیدم از حمید تقوایی و منصور حکمت که میگفتن ما کتابهای مائو را

توی دستشویی میبردیم و میخواندیم. اهانت از این واضح تر؟

مائو هر ایراد و اشکالی داشته جای خودش، ولی آیا درسته اون هم از طرف یک روشنفکر که گفته بشه کتاب فلانی را توی دست شویی میخواندم؟ چه توجیهی برای این سوال داریم؟ با تشکر فراوان. پارمیس

پارمیس عزیز،

یک جمله نامه تان که حاوی اتهام به حزب کمونیست کارگری بود را درج نکردیم. این نوع "حرف و حدیثها" و اتهامات مشابه به اپوزیسیون و مخالفین سیاسی و کمونیستها کار هر روز جمهوری اسلامی است. شما و هر کس میتواند با حزب کمونیست کارگری یا ما یا هر حزب دیگر مخالف باشد و سیاسی نقش کند. اما نمیتواند نظرش را از حرف و حدیث بگیرد. مسئولیت سیاسی حکم میکند که مستقل از هر اختلافی با احزاب و افراد، فضای تهمت زنی و اتهام پراکنی را تقویت نکنیم بلکه آگاهانه آنرا منزوی کنیم. چون این یک سلاح سیاسی جمهوری اسلامی است. و بالاخره ربط شک کردن شما یا شک نکردتان را در مورد آن حرف و حدیث ها در باره حزب کمونیست کارگری با انگلس و مائو درک نمیکنم. چگونه دیدگاه ما در اینموارد به اثبات صحت آن حرف و حدیثها کمک کرده است؟

در مورد حرف زدن از انگلس، اگر تشابه با رگه مارکسیسم دانشگاهی و فلسفیون و پست مدرنیستهای چپ که با انگلس به شیوه ای خاص در مواردی مسئله دارند منظورتان نباشد، احزاب کمونیستی و مارکسیستها به متونی که مراجعه میکنند بیشترشان کار مشترک مارکس و انگلس است. در باره خواندن کتاب مائو در دستشویی نمیدانم چرا اهانت به مائو است. مگر شما در توالی روزنامه نمیخوانید یا سودوکو حل نمیکنید یا کتابی دم دست ندارید؟ همه دارند. اگر فکر نکنیم با کتاب مائو باید مثل قرآن رفتار کنیم،

نامه ها...

کدام قهرمانی گری؟

در حاشیه شکنجه و فشار بر دانشجویان دستگیر شده ...

زمستانی در خانقاه از بهترین خاطرات زندگی من است. از سال 57 که با اتحاد مبارزان کمونیست فعالیت را شروع کردم، دریده شدن بسیاری از ناخالصی های خرده بورژوازی و پوپولیستی که به قامت مارکسیسم دوخته بودند را شاهد بودم. آن شب بنظر میرسید که آتشی که خانقاه را گرم میکرد بسیاری از زنگ زدگی های پوپولیستی را زره زره آب میکرد.

از آنشب برخوردار رسمی سازمان کومه له و پس از آن حزب کمونیست ایران به مقوله تواب و توابیت کاملاً دگرگون شد. در حزب کمونیست کارگری هیچگاه شاهد چنین برخورد هایی به کسانی که زیر شکنجه بر آرمان هایشان پا میگذارند نبودیم.

اما چرا این خاطره را نقل کردم؟

آذر ماه 1386 بعنوان یک نقطه عطف مهم تاریخی در تاریخ ایران ثبت خواهد شد. حرکت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب یک نقطه عطف مهم بود. از زوایای مختلفی این حرکت مورد بحث قرار گرفته است. همه بر این حکم اتفاق نظر دارند که چپ مستقل و به نام خود عرض اندام کرد. این یک نمایش قدرت چپ در مقابل جمهوری اسلامی بود. تعداد بسیاری از این جوانان آزادیخواه دستگیر شدند. اخبار از شکنجه شدید آنها خیر میدهد. آنها را برای دریافت اطلاعات شدیداً زیر فشار گذاشته اند. گفته میشود که رژیم اسلامی برای آغاز فصل نوینی در توابیت و تواب سازی تلاش میکند. آنهایی که زیر شکنجه نتوانسته اند اطلاعات را حفظ کنند، ظاهراً بسیار شرمند اند، زیر فشار روحی شدیدی قرار دارند. باید این فضا را شکست.

قهرمان برای جنبش کمونیسم کارگری، انسان های زحمتکشی هستند که هر روز برای تامین زندگی خود و خانواده هایشان مشقت تحمل میکنند. قهرمانان ما کسانی هستند که برای یک دنیای بهتر مبارزه میکنند. قهرمانان ما انسان هایی بریده از جامعه و خانواده نیستند. قهرمانان ما انسان های عادی جامعه اند که آرمان آزادیخواهی، برابری طلبی و عدالت را فرا روی خود قرار داده اند. این انسان ها نه سوپر من اند، نه بت من. این انسان ها چون درد و مشقت و رنج را می شناسند و احساس میکنند است که برای تغییر دنیا و ساختن دنیایی دیگر تعجیل دارند. این انسان ها خستگی را می شناسند. گرسنگی را درک میکنند. نیازهای طبیعی و پایه ای بشر را خوب می شناسند و به این خاطر است که به صف مبارزه برای سرنگونی سرمایه داری پیوسته اند. اینها اشک میریزند و از آن ابایی ندارند. اینها از درد فریاد میکشند و از آن شرمند نمیشوند. اینها انسان اند.

با تعرض به رژیم اسلامی نقشه های کثیف آن را نقش بر آب کنیم. اگر رژیم دریابد که ما ناموس پرست نیستیم و شرف انسانی برایمان معنایی بسیار انسانی تر دارد، دیگر به سلاح تواب سازی متوسل نخواهد شد. چون تاثیری ندارد. اگر ما به این جوانان عزیز و جسوری که برای آزادی و برابری کوشیده اند و علیرغم شناخت سرکوبگری رژیم اسلامی نقشی تاریخی ایفاء کردند و مهر خود را بر جامعه کوبیدند اطمینان خاطر دهیم که معیارها و فرهنگ انقلابی گری ما متفاوت است و آنها در قلب و جنبش ما جای دارند، جنبشی بمراتب قوی تر و انسانی تر خواهیم داشت. چنین جنبشی امکان بیشتری برای پیروزی و حفظ آن دارد. *



امروز چهارشنبه، دانشجویان دانشگاه شیراز وارد چهارمین روز تجمع اعتراضی خود شدند.

«گر تیر و فتنه بارد، جنبش ادامه دارد»

زنده باد دانشجویان شیراز

آنوقت چنین احساسی ایجاد نمیشود. در آن برنامه هم مسئله اینطور طرح نشده که شما گفتید، یعنی کتابهای مائو را در توالی میخواندیم. اشاره میشود که در مورد دیدگاههای مائو که دوستانی در آن جمع داشتند، بسرعت رد شدیم و بحث پوچ تضاد اصلی و عمده و فرعی و غیره را میگفتیم و میخندیدیم. گویا در وسط بحثی که یک مائویست هم بوده منصور حکمت دستشویی میرود و کتاب مائو را که دستش بوده همراه خود میبرد. آن دوست مائویست حالتش تغییر میکند و مثل شما فکر میکند که به مائو اهانت شده است.. امری که شما متأسفانه بعد از این همه سال هنوز حفظ و مانند همان "حرف و حدیثها" نتیجه گیری کرده اید. با آرزوی موفقیت شما.

سعید گلی

با سلام. اگر ممکنه مقداری در باره رهبری حزب توضیح دهید. سعید گلی.

سعید عزیز،

رهبری حزب یعنی کمیته مرکزی توسط کنفرانس اول حزب انتخاب شده است. ۱۶ نفر عضو کمیته مرکزی هستند. طبق اصول سازمانی حزب، کمیته مرکزی در کنگره های حزب انتخاب میشود. در فاصله دو کنگره که معمولاً یک تا دو سال است، نشست های کمیته مرکزی تحت عنوان پلنوم کمیته مرکزی در فواصل چهار ماه و شش ماه برگزار میشود. در این جلسات بجز بررسی مسائل سیاسی و تشکیلاتی و عملی دوره ای حزب، انتخابات مجدد ارگانهای رهبری حزب مانند دفتر سیاسی صورت میگیرد. دفتر سیاسی حزب که اعضای آن ۷ نفر است توسط کمیته مرکزی انتخاب میشود، رهبری حزب را در فاصله دو پلنوم بعهده دارد، در جلسات مرتب مسائل مورد نظرش را بررسی میکند و تصمیم میگیرد. دفتر سیاسی حزب نیز از میان خود جمعی سه نفره را با عنوان هیئت دائر حزب انتخاب کرده است که تصمیمات روزانه حزب را بنا به مصوبات دفتر سیاسی و کمیته مرکزی پیش میبرد. دفتر سیاسی همینطور از میان خود دبیر کمیته مرکزی را انتخاب میکند. دبیر کمیته مرکزی عضو هیئت دائر حزب است. تمام کادرهای حزب در هر کنگره میتوانند خود را برای عضویت در کمیته مرکزی کاندید کنند و در صورت انتخاب در بالاترین ارگان رهبری حزب وظایف کمونیستی شان را پیش ببرند. دفتر سیاسی و هیئت دائر دیگر ارگانهای حزب مانند نشریات، تبلیغات، تشکیلات مخفی، پروژه ها، تلویزیون، نهادها و غیره را سازماندهی میکند و رفقای مختلف عضو رهبری و کادرها را برای مسئولیت آنها درگیر میکند. امیدوارم این توضیحات مختصر پاسخ نکته مورد نظر شما را داده باشد. چنانچه سوال مشخص تری دارید لطفاً مطرح کنید تا پاسخ دهیم. با آرزوی موفقیت و پیروزی شما. *

کدام قهرمانی گری؟

در حاشیه شکنجه و فشار بر دانشجویان دستگیر شده ...

یک نوع رومان‌تیسیم معینی با این قهرمان سازی انقلابی توام است. تحمل سختی های بسیار، شکنجه و آزار شدید فیزیکی، فداکاری برای آرمان، گذشتن از عزیزترین کسان، حتی فرزند برای آرمان از ویژگی های این قهرمان سازی و جنبش انقلابیگری خرده بورژوازی است. هیچ میزان درد و سختی این قهرمان را به زانو در نمی آورد.

در جامعه ایران نیز چنین فرهنگ قهرمانی گری انقلابی حاکم بوده است. نسل ما در این فرهنگ پرورش یافت. بعنوان یک کودک، نوجوان و سپس یک دختر جوان، ضربه های شلاق بر بدن یک زندانی سیاسی، برایم مهمترین مولفه انقلابیگری بود. احترام به هر زندانی سیاسی که در زمان شاه ضربات شلاق را چشیده بود، بدون توجه به نظراتش، همچون اصول دین برای یک مذهبی، رعایت میشد. در این فرهنگ با کسی که زیر شکنجه باصطلاح "میبرد"، تحملش طاق میشود و اطلاعات افشاء میکند همانگونه رفتار میشود که خانواده متعصب ناموس پرست با دختر "گستاخ" ناموس شکن برخورد میکنند. دفاع از شرف با این تعریف، بعنوان مافوق هر آرمانی در این فرهنگ جای دارد.

در متن حاکمیت چنین فرهنگی بر جنبش چپ بود که رژیم اسلامی موفق شد با اعمال وحشیانه ترین شکنجه ها، توصیف ناپذیر ترین جنایات، شنیع ترین رفتارها انسان هایی را که برای آرمان خود می جنگیدند بی حرمت و با معیار فرهنگ حاکم "بی شرف و بی ناموس" کند. کسی این الفاظ را علنا بکار نمیبرد. اما در اذهان همه این کلمات بصدا در می آیند. رژیم اسلامی با استفاده از این فرهنگ، با توسل به جنایت گری ذاتی خود و اتکاء به فرهنگ اسلامی ندامت و توبه جوانان عزیز بسیاری را "شکست" و بر زندگیشان نقطه پایانی گذاشت. این تاکتیک اسلامی در دهه 60 کاملاً کارساز بود. این وجه از تاریخ سرکوب اسلامی یکی از سیاه ترین فصل های این تاریخ است.

اما جنبش کمونیستی سنت شکنی که از همان سال 1357 هر روز خود را بیشتر و بیشتر از پوسته های انقلابیگری خرده بورژوازی و پوپولیستی رها میکرد و کمونیسم نوین مارکسی را در مقابل جامعه قرار میداد، به این فرهنگ عقب مانده رومان‌تیسیم انقلابیگری حمله کرد.

پاییز و زمستان 1361 بود. یادم است روزهای بسیار سختی بود. هر روز از اسارت تعداد جدیدی از رفقایمان اطلاع میدادند. در کردستان بودیم. در برف و سرمای اواخر پاییز خبر دستگیری تعداد بسیاری از رفقای سازمان کومه له در تهران و چند شهر دیگر و همچنین تعدادی از رفقای اتحاد مبارزان کمونیست رسید. یک روز صبح که از خواب بیدار

شدم و به مقر کومه له رفتم، همه را متاثر و پریشان دیدم. جویا شدم. گفتند که کادرهای بالای کومه له، در میان آنها سعید یزدیان، عضو دفتر سیاسی کومه له شب قبل به تلویزیون آمده و توابع شده است. حالم خراب شد. در همه جا بحث از توابعیت و شکستن در دستان دشمن بود. سوال این بود: "چه کسانی می شکنند و چه کسانی نمی شکنند؟" از استحکام ایدئولوژی تا راستین بودن انقلابی گری مطرح میشد. هیچکس به ظرفیت های بشر در شرایط مختلف اشاره نمیکرد. در میان کسانی که مشغول بحث بودند هیچکدام از چنین پیچیدگی ای برخوردار نبودیم. برای توضیح سابقه تراشی های نادرست میشد. حدس و گمان بجای واقعیت می نشست. اوضاع عجیبی بود. یادم است ترس تمام وجودم را گرفته بود. اگر دستگیر شوم و نتوانم مقاومت کنم چه میشود؟ اگر نتوانم شرف انقلابی جنبش ام را حفظ کنم چه میشود؟ انسان در چنین شرایطی خود را لایق مرگ میدید. همانگونه که قربانی قتل ناموسی که به فرهنگ حاکم باور دارد مرگ خود را مجازات بحق می بیند.

عبدالله مهندی مقاله ای به نام "زوزه توابعین" در نشریه پیشرو بچاپ رساند. بسیاری به او تیریک گفتند. چه انقلابی بزرگی! بویژه چون خود او مدتی را در زندان سپری کرده بود، حرفش کاملاً و بدون تردید پذیرفته میشد. یک روز بعد، منصور حکمت (نادر) فراخوان جلسه ای در مقر داد. ما آن موقع در دهی بنام خانقاه بودیم. خانقاه سالن بسیار بزرگی داشت. فکر میکنم که حدود 60 - 70 نفر در سالن خانقاه جمع شدیم. نادر یکی از بزرگترین سنت شکنی های تاریخ زندگی خود را به نمایش گذاشت. به "زوزه توابعین" نقد تندى کرد. گفت که این انسان ها قربانی اند و نه مجرم. گفت که نباید مورد حمله قرار گیرند. تا زمانی که آزاد بودند برای آرمان شان جنگیده اند، زمانی که در اسارت هستند شرایط متفاوت است. نباید و نمیتوان آنها را محکوم کرد. باید بورژوازی و رژیم اسلامی را بخاطر چنین جنایاتی محکوم کرد.

یادم است که بر جایم خشکم زده بود. چه جسارتی. در چنین فضایی، که انقلابیگری نظامی بخشی از فرهنگ بود، در فضایی که رومان‌تیسیم انقلابی پارتیزانی کاملاً حاکم بود، در فضایی که فرهنگ عقب مانده جامعه کاملاً به چشم میخورد، بطور نمونه در برخورد به زنان، بیان این نظرات و به مصاف کشیدن این رومان‌تیسیم و شرف انقلابی خرده بورژوازی جسارت بی نظیری نیاز داشت. اما این یکی از خصوصیات برجسته نادر بود. آن شب سرد

صفحه ۲۳

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد
کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی،
سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين
رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

mahahmadi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید
پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک
کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N.
America

Routing Number : 121 000
248

Account Number: 36 48 46 88
52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!